

منبع‌شناسی کتاب

«الجمال و النصرۃ لسید العترۃ فی حرب البصرۃ»

محمد رضا هدایت پناه*

چکیده

نقش شیعه در دانش‌های مختلف از جمله تاریخ‌نگاری قابل توجه بوده و میراث گران‌بهایی از علمای شیعه در این زمینه موجود است؛ بسیاری نیز مفقود شده و تنها بخش‌هایی از آنها در منابع تاریخی اهل سنت برجای مانده است. تلاش برای بازسازی کتب مفقوده شیعه از یک سو و تصحیح محققان پرتلاش برای ارائه متون برجای مانده از سوی دیگر، برای تبیین هرچه بهتر نقش شیعه در تمدن اسلامی مورد توجه جدی قرار گرفته است. یکی از متون کهن تاریخی شیعه که جایگاه مهمی در تاریخ‌نگاری شیعه دارد و طی چند سال گذشته تصحیح شده، کتاب *الجمال* تألیف شیخ مفید است. با توجه به اهمیت این منبع کهن مناسب می‌باشد تا هرچه بهتر و جوه مختلف کتاب مورد توجه قرار گیرد. آنچه بسیار مهم می‌نماید، نقد و بررسی منابع این کتاب است تا بتوان قضاوت دقیق‌تری برای ارزش‌گذاری آن داشت.

واژگان کلیدی

کتاب *الجمال*، شیخ مفید، منبع‌شناسی، عثمانیه، ابومخنف، واقدی.

طرح مسئله

بازکاوی متون کهن تاریخی برجای مانده از شیعه و به‌دست آوردن نقاط قوت و ضعف آنها برای تبیین ارزش و اعتبار این منابع، موضوع مهمی در جهت‌سازی قضاوت‌های تاریخی است. بدون

hedayatp@rihu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۵

*. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۱۴

شناخت دقیق و صحیح نه می‌توان به درستی و اطمینان بر منبعی اعتماد و استناد کرد و نه می‌توان در مواجهه با قضایای تاریخی، قضاوتی مطابق و یا نزدیک با واقع انجام داد. از این رو منبع‌شناسی پایه و اساس دیدگاه‌های نظری است.

کتاب *جمل* شیخ مفید یکی از متون کهن تاریخی شیعه است که مطالعه آن با رویکرد جامع‌الطرفی شیخ مفید کاملاً با کتاب‌های مشابهی که درباره این حادثه مهم صدر اسلام نوشته شده، تفاوت دارد. با توجه به منابع کهن‌تری که شیخ از آنها بهره برده و از بین رفته‌اند و نیز زاویه‌های پنهان و دقیقی که مورد توجه شیخ بوده که در کتاب‌های تاریخی محض دیده نمی‌شود و یا به‌ندرت دیده می‌شود، این کتاب می‌تواند در سبک‌شناسی تاریخ‌نگاری شیعه مهم و قابل توجه باشد؛ به‌خصوص که نویسنده آن یکی از چهره‌های شاخص شیعه در فقه و کلام و تاریخ بوده و ریاست امامیه را در زمان خود برعهده داشته است.

در منبع‌شناسی باید جهات مختلف مورد کنکاش و توجه قرار گیرد تا بتوان شناخت دقیق و جامعی از آن به‌دست آورد؛ درحالی‌که متأسفانه در الگوهای ارائه‌شده در منبع‌شناسی بیشتر بر معرفی شناسنامه‌ای کتاب تکیه می‌شود. از این رو ارزش و اعتبار واقعی منابع تبیین نشده و گاه به دلایل حاشیه‌ای، قضاوت‌های غلطی صورت می‌گیرد که در نتیجه بر تحقیقات تاریخی تأثیر منفی می‌گذارد. بر این اساس سعی شده جهاتی که شناخت و ارزش واقعی منابع را به‌دست می‌دهد، در بررسی این کتاب مورد توجه قرار گیرد.

آنچه در پی می‌آید، نقد و بررسی منابع این کتاب است.

منبع‌شناسی کتاب

در مقاله‌ای که به معرفی کتاب *الجمل* پرداخته‌ایم،^۱ توضیح این مطلب داده شد که شیخ مفید با توجه به جامعه اهل سنت بغداد، کتاب خود را مستند به مورخان اهل سنت کرده و حتی در این باره به طبری و ابوحنیفه و دینوری و امثال آنان توجهی نکرده است؛ بلکه به منابع اصلی و کهن‌تر اعتماد کرده است. کتاب *الجمل* به دو بخش کلامی و تاریخی تقسیم می‌شود؛ ولی منابع شیخ به تناسب موضوع باید به سه دسته کلامی، حدیثی و تاریخی تقسیم شود.

یک. کلامی

به نظر می‌رسد آنچه را که شیخ از اقوال متکلمان فرق و مذاهب مختلف برگرفته و نقل می‌کند، بیشتر

۱. ر.ک به: هدایت‌پناه، «بررسی روش‌شناسانه کتاب *الجمل*»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، ش ۵، تابستان ۱۳۹۱.

مستند به اقوال مشهوری است^۱ که شیخ، دانشمندان برخی از آن مذاهب را در عصر خود دیده و در مناظرات با آنان نشست است^۲ و تنها در دو مورد از منابع خود از آن نام برده که به قرار ذیل است:

فضيلة المعتزلة و البيان و التبيين جاحظ عمرو بن بحر^۳ (۲۵۵ - ۱۶۳ ق)

شیخ مفید از این دو کتاب به صراحت نام برده است.^۴ از کتاب اول در بحث اعتقاد معتزله درباره گروه (اصحاب جمل و علی *)، و از کتاب دوم خطبه شقشقیه را روایت کرده است. به جز این دو مورد، در یک جای دیگر نیز نظر جاحظ را درباره موضع امیرالمؤمنین * نسبت به قتل عثمان بیان کرده است.^۵

شیخ در یک جا با عبارت «حکی احمد بن یحیی»^۶ دیدگاه ابوالهذیل علاف معتزلی را نقل کرده که به نظر می‌رسد از کتاب *فضیحة المعتزلة* راوندی^۷ برگرفته است؛ در جای دیگر با عبارت کلی «اصحاب المقالات» اشاره کرده است.^۸

به نظر می‌رسد به جز *فضیلة المعتزلة* که از منابع اصلی شیخ برای نقل گفته‌های دانشمندان معتزله بوده، وی به تألیفات دیگر دانشمندان این فرقه نیز دست داشته است؛ چراکه اسامی نام برده شده جملگی از نویسندگانی هستند که این ندیم و دیگران تألیفات آنان را برشمرده‌اند؛ مانند بشر بن معتمر^۹، ابوموسی المرادار^{۱۰}، جعفر بن مبشر^{۱۱}، اسکافی^{۱۲} و دیگران.^{۱۳}

۱. مفید، *مصنفات الشيخ المفید*، ص ۵۷ - ۵۳.

۲. همان، ص ۵۶ و ۵۹ - ۵۸.

۳. ابوعثمان عمرو بن بحر بن محبوب معروف به جاحظ، ادیب بزرگ و متکلم معتزلی و عثمانی‌مذهب بصری. مهم‌ترین تألیفات وی عبارتند از: *البيان و التبيين*؛ *العثمانية*؛ *کتاب الحيوان*؛ *کتاب البخلاء*؛ *رسائل الجاحظ*؛ *فضیلة المعتزلة*. (ر.ک به: ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۲ - ۱۱۰. برای اطلاع از شرح حال او ر.ک به: خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۲۰۸؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۱، ص ۵۲۶ و منابعی که محقق کتاب برای شرح حال او در پاورقی ارجاع داده است.)

۴. مفید، *مصنفات الشيخ المفید*، ص ۶۲ و ۱۲۵.

۵. همان، ص ۲۰۴.

۶. احمد بن یحیی بن اسحاق راوندی، د. ۲۴۵ ق.

۷. ر.ک به: ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۹۴؛ اسماعیل پاشا، *هدية العارفين*، ج ۱، ص ۵۵.

۸. همان، ص ۶۲.

۹. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۲۰۵.

۱۰. همان، ص ۲۰۶.

۱۱. همان، ص ۲۰۸.

۱۲. همان، ص ۲۱۳.

۱۳. همان، ص ۶۵.

دو. حدیثی

بخش زیادی از احادیث کتاب مربوط به حقانیت و فضایل امیرالمؤمنین * و نیز در ارتباط با جنگ آن حضرت با محاربین است و برخی درباره فضایل اصحاب علی * است؛ احادیثی مانند حدیث منزلت،^۱ حدیث «یا علی حربک حربی»، حدیث «یا علی انا حرب لمن حاربک» و ...^۲ همچنین چند حدیث در فضایل عمار و احادیث دیگر نیز نقل شده است.

شیخ مدعی شهرت روایی و استفاضه و تواتر قریب به اتفاق این روایات است که هیچ کس بر صحت آنها ایرادی نگرفته است.^۳ وی چنان به این ادعاهای خود اطمینان دارد که می نویسد: این گونه اخبار چنان مسلم هستند که نیازی به جمع آوری سند ندارد.^۴ از همین رو وی در مباحث حدیثی، منبع حدیثی ارائه نکرده است؛ اما صحت استفاضه و تواتر و اتفاق که مدعی شیخ است، با ارجاعات محقق کتاب به منابع معتبر حدیثی اهل سنت به صورت ضمنی تأیید شده است. براین اساس، چنانچه به سند برخی از این احادیث اشکالی هم باشد، از اعتبار آنها نمی کاهد و ضرری به مدعا ندارد. با این حال شیخ شبهه مخالفان را مبنی بر اینکه آنها اخبار آحاد هستند و یا با فضایی که برای دیگران نیز نقل شده، در تناقض اند، پاسخ داده است.^۵

سه. تاریخی

شیخ برای نقل گزارش های مربوط به جنگ جمل، مستندات خود را بهتر بیان کرده که به شرح ذیل است:

۱. اخبار مشهوره و مستفیضه و اجماعی

شیخ در این بخش نیز براساس همان رویه ای که در بخش احادیث داشته، عمل کرده و تنها به اخبار مشهور و مستفیضه و حتی مورد اتفاق و اجماع استناد کرده است. این موضوع در مقاله جداگانه ای به تفصیل بحث شده است.^۶

۲. منابع مکتوب

شیخ مدعی است نویسندگان منابعی که نام برده، از اهل سنت هستند. هرچند جای نقد این مدعا در برخی موارد باقی است،^۷ اما در اعتبار آنان نزد اهل سنت جای هیچ شکی وجود ندارد. این کتاب ها و

۱. همان، ص ۷۶.

۲. همان، ص ۷۹.

۳. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۸۱ - ۸۰.

۴. برای نمونه ر.ک به: همان.

۵. همان، ص ۸۶ - ۸۰.

۶. هدایت پناه، «بررسی روش شناسانه کتاب الجمل»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، ش ۵، تابستان ۱۳۹۱.

۷. ر.ک به: ادامه نوشتار، ذیل کتاب نصر بن مزاحم منقری و *مقتل الحسین ابومخنف و ثقفی*.

نویسندگان و ارزش آن منابع که خواهد آمد، منابع مکتوبی بوده که نزد شیخ بوده است. بنابراین چنانچه روایات به صورت معنعن ارائه شده باشد، نباید تصور شود که شفاهی بوده؛ بلکه از آن جهت مکتوب می‌باشند که اولاً خود شیخ به این مطلب تصریح کرده است؛^۱ دوم اینکه تراجم‌نگاران و فهرست‌نویسان این منابع را نام برده‌اند.

منابع مکتوب شیخ در *الجمل* به ترتیب زمانی مؤلفان عبارتند از:

۱- ۲. کتاب «تاریخ الخلفا» ابن اسحاق (د. ۱۵۱ ق)

محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی، سیره‌نویس شهیر و مؤلف *السيرة النبوية*.^۲ در تبحر و تخصص او در سیره و مغازی همه اتفاق نظر دارند و به تعبیر شافعی، همه در این زمینه عیال و محتاج او هستند.^۳ زهری، ابن اسحاق را دانشمندترین فرد به دانش سیره دانسته است.^۴ او را جزو دوازده نفری نام برده‌اند که دانش سنت بر محور آنان است.^۵

شیخ مفید در چهار جا از او نام برده که تمامی آن مطالب مربوط به عثمان و مقتل اوست.^۶ از آنجاکه برای ابن اسحاق کتابی به نام «مقتل عثمان» و یا «الجمل» ذکر نشده است، به احتمال قریب به یقین مطالب مزبور در *الجمل* شیخ به نقل از *تاریخ الخلفا* ابن اسحاق بوده که در شمار

۱. تعبیر شیخ چنین است: فروی ابو مخنف لوط بن یحیی الازدي في كتابه الذي صنفه في حرب البصرة. (مفید، *الجمل*، ص ۹۵) و یا در جای دیگر می‌گوید: ... علی ما جاءت به الاخبار و اتفقت علیه نقله السير و الآثار ما روي الواقدي و ابو مخنف عن اصحابهما و المدائني و ابن داب من مشايخهما بالاسانيد التي اختصرنا القول باسقاطها و اعتمادنا فيها علی ثبوتها في مصنفات القوم و كتبهم. (همو، *مصنفات الشيخ المفید*، ص ۲۷۲) بنابراین کاملاً واضح و معلوم می‌شود که چنانچه گزارشی را به صورت روایی آورده است، نه این‌گونه بوده که شیخ روایت مورد نظر را شفاهی از مشایخ خود اخذ کرده باشد؛ بلکه شیخ دقیقاً مطلب را از روی کتاب آنان نقل می‌کند. البته چون این کتاب به روش علمی کسب خبر و نقل روایت به او رسیده، از این جهت شیخ نیز روایت را به صورت معنعن نقل می‌کند.

۲. تحقیقات زیادی چه از سوی محققان اسلامی و چه از سوی شرق‌شناسان درباره ابن اسحاق و کتاب سیره او انجام شده است. برای آگاهی در این زمینه ر.ک به: جمعی از مؤلفان، *نقد و بررسی منابع سیره نبوی؛ آیین‌ه‌وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی؛ جعفریان، منابع تاریخ اسلام؛ ابن اسحاق، سیرت رسول خدا (ترجمه سیره ابن اسحاق)*.

۳. ر.ک به: خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴. ر.ک به: همان، ص ۲۳۵.

۵. همان، ص ۲۳۴. برای ملاحظه شرح حال او ر.ک به: همان، ص ۲۳۰؛ ابن قتیبه دینوری، *الاختلاف فی اللفظ*، ص ۴۹؛ ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۷، ص ۳۲۱؛ مزی، *تهذیب الکمال*، ج ۲۴، ص ۴۰۵؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۷، ص ۳۳.

۶. همان، ص ۱۴۸ - ۱۴۷، ۱۸۵ و ۴۳۵.

تألیفات او بدان تصریح شده است.^۱ قطعه‌ای از *تاریخ الخلفاء* ابن اسحاق که بر روی کاغذ پایپروس نوشته شده، انتشار یافته است.^۲

۲ - ۲. کتاب «الجمل» ابومخنف (د. ۱۵۷ ق)

ابومخنف لوط بن یحیی غامدی ازدی کوفی، نویسنده پرکار و نامی عراق. در شمار تألیفات ابومخنف هیچ شک و شبهه‌ای نیست که وی کتابی به نام *الجمل* داشته است.^۳ آنچه در ارتباط با او مهم است، دو مطلب است: نخست مذهب ابومخنف، و دوم اعتبار او.

نجاشی او را در فهرست خود آورده و از او به استاد مورخان کوفه یاد کرده که روایاتش مورد اعتماد است و از امام صادق * روایت کرده است.^۴ براساس هدف و انگیزه نجاشی در تألیف این کتاب باید او را شیعه به معنای عام گرفت و روایت او از امام صادق * نمی‌تواند او را از خواص قرار دهد؛ زیرا برخی از عامی‌مذهبان نیز از آن امام روایت کرده‌اند.

کشی او را به‌جای پدرش به اشتباه از اصحاب امام علی، امام حسن و امام حسین^۵ نام برده و طوسی به این اشتباه او گوشزد کرده است.^۶ شیخ طوسی او را صحیح (یعنی صحیح المذهب = شیعه) دانسته است.^۷ منابع رجالی شیعه پس از شیخ طوسی چ ز تکرار مطالب نجاشی و طوسی چیزی نگفته‌اند؛^۸ جز علامه حلی که «رحمه الله» گفته و مرحوم خوبی که به استناد سخن نجاشی، به تفه بودن او تصریح کرده است.

این گفته‌ها تشیع ابومخنف را ثابت می‌کند و این برخلاف گفته شیخ مفید است که بنا داشته تا فقط از منابع و مورخان عامه استفاده کند.^۹ شیخ طوسی نیز نام او را در فهرست خود آورده است.^{۱۰} مگر اینکه بگوییم شیخ مفید به زعم خود ابومخنف را مورخ عامی‌مذهب، اما دوستدار اهل بیت^{۱۱} پنداشته است.

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۵؛ تهرانی، *الذریعه*، ج ۷، ص ۲۴۲؛ زرکلی، *الأعلام*، ج ۶، ص ۲۸؛ کحاله، *معجم المؤلفین*، ج ۹، ص ۴۴.
 ۲. الدوری، *تحقیق درباره کتاب ابن اسحاق*، ص ۱۵۶.
 ۳. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۵؛ نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۳۲۰؛ طوسی، *الفهرست*، ص ۲۰۴.
 ۴. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۳۲۰.
 ۵. طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۸۱؛ همو، *الفهرست*، ص ۲۰۴.
 ۶. همان، ص ۳۲۵.
 ۷. ر.ک به: حلی، *ایضاح الاشتباه*، ص ۲۵۹؛ همو، *خلاصة الاقوال*، ص ۲۳۳؛ ابن دواود حلی، *رجال ابن داود*، ص ۱۵۷؛ خوبی، *معجم رجال*، ج ۱۵، ص ۱۴۲ - ۱۴۰.
 ۸. مفید، *مصنفات الشيخ المفید*، ص ۴۳۳.
 ۹. طوسی، *الفهرست*، ص ۲۰۴.

شیخ در نه جا از او نام برده^۱ و در سه مورد^۲ به کتاب *الجمل* او تصریح کرده است. نکته مهم اینکه، با مراجعه به منابع دیگر آشکار می‌شود که موارد منحصر به این نه مورد نیست؛ بلکه از قرائنی می‌توان گفت که مواردی را که در ابتدای جنگ جمل شیخ به منبع خود تصریح نکرده است، برگرفته از منابعی چون *الجمل* ابومخنف بوده که در مواردی در متن به آنها تصریح کرده است. برای نمونه، متن نامه هاشم بن عتبه به علی^۳ در شرح *نهج البلاغه* به نقل از *الجمل* ابومخنف آمده،^۴ و یا مبارزه مالک اشتر با ابن‌زبیر که در *تاریخ طبری* به نقل از ابومخنف آمده است.^۵ با مقایسه روایات دیگر نیز برمی‌آید که شیخ اخبار ابومخنف را به صورت تلخیص و اقتباس، به طوری که تعارضی با اخبار دیگر نداشته باشد، آورده است. این مطلب از برخی عبارات او به دست می‌آید.^۶

مطالعه *الجمل* از ابتدا تا انتها نشان می‌دهد که شیخ در کتاب خود به دو منبع اصلی اعتماد بسیار کرده است: یکی *الجمل* ابومخنف و دیگری *الجمل* واقدی. از این رو شاهدیم که در ابتدا از ابومخنف و واقدی نام می‌برد و در انتهای جنگ، یعنی رفتن امام به کوفه نیز از ابومخنف نقل می‌کند.^۷

۳-۲. کتاب «مقتل عثمان» ابوحذیفه قرشی (د. ۲۰۶ ق)

ابوحذیفه اسحاق بن بشر بن محمد بن عبدالله بن سالم از موالی بنی‌هاشم؛ از این رو او را قرشی و هاشمی نیز گویند. در بلخ زاده، ولی در بخارا ساکن شد و در همانجا به سال ۲۰۶ ق درگذشت. هارون الرشید او را به بغداد آورد و در آنجا به نقل حدیث پرداخت و از مشایخ بغدادی مانند ابن‌اسحاق، ابن‌جریر، ابن‌ابی‌عروبه، مقاتل بن سلیمان، مالک بن انس و سفیان ثوری حدیث شنید. برخلاف علمای خراسان که از او روایت کرده‌اند، علمای اهل سنت، به خصوص بغداد او را تکذیب و تضعیف کرده و احادیث او را متروک و از اعتبار ساقط دانسته‌اند.^۸ علت ضعف او را جعل حدیث و انتساب آنها به ثقات شمرده‌اند. او از بزرگان تابعین نقل حدیث می‌کرده و وقتی از او پرسیدند: آیا تو از حمید الطویل حدیث نوشته‌ای؟ ناراحت شد و گفت: مرا مسخره می‌کنید؟! جد من هم حمید را ندیده! گفتند: پس چگونه تو از افرادی که پیش از حمید در گذشته‌اند، حدیث نقل می‌کنی؟! این موضوع

۱. مفید، *مصنفات الشيخ المفید*، ص ۹۵، ۱۱۸، ۱۲۹ - ۱۲۸، ۱۶۷، ۲۵۷، ۴۱۶، ۴۲۰ و ۴۲۲.

۲. همان، ص ۹۵، ۱۲۸ و ۱۶۷.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۴، ص ۹.

۴. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۳، ص ۵۲۸.

۵. ر.ک به: مفید، *مصنفات الشيخ المفید*، ص ۱۶۷.

۶. ر.ک به: همان، ص ۴۲۲.

۷. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۶ ص ۳۲۶؛ ابن‌عدی، *الکامل*، ج ۱، ص ۳۳۷؛ ابن‌عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*،

ج ۸، ص ۱۸۹؛ ابن‌حبان، *کتاب المجروحین*، ج ۱، ص ۱۳۵.

برای محدثان آشکار ساخت که نمی‌داند چه نقل می‌کند.^۱

علامه سید محسن امین عاملی به این تضعیفات پاسخ داده که خلاصه آن این است که علت تکذیب این فرد به دلیل احادیثی است که تحملش نوعاً برای اهل سنت مشکل و قابل قبول نیست؛ چراکه احادیثی که برای اثبات گفته خود آورده‌اند، چنین نیست که آنان گفته‌اند. مطلبی که درباره نقل از بزرگان تابعین گفته‌اند، نمی‌تواند صحیح باشد و بلکه به بهتان بیشتر می‌ماند؛ زیرا او سؤال را حمل بر تمسخر کرده و اذعان می‌دارد که جد او هم نمی‌تواند از آنان حدیث شنیده باشد. چگونه امکان دارد این شخص دروغ‌گو باشد و چنین سندی برای احادیثش بگوید و درعین حال در برابر آن سؤال چنین اذعان کند.^۲

قضاوت شیخ درباره ابوحنیفه نیز چنین است: او از افراد سرشناس گروه اصحاب حدیث است که خود را اهل سنت نامیده‌اند و با شیعه تباین دارند و به دلیل فاصله‌ای که دشمن (یعنی مخالف اهل سنت) از او دارد، در آنچه روایت می‌کند، متهم نیست و به آنچه از اخبار انتخاب کرده، گمان دروغ‌گویی به او نمی‌رود.^۳ تألیفات او عبارتند از: کتاب *المبتدا*؛ کتاب *الرده*؛ *فتوح الامصار*؛ *فتوح الشام*؛ *فتوح بیت المقدس*؛ *مقتل عثمان*؛ کتاب *الجمل*؛ کتاب *صفین*؛ کتاب *الاولیه*.^۴

بخشی از گزارشات مربوط به عثمان و حوادث قتل او از کتاب *مقتل عثمان* ابوحنیفه بوده که شیخ مفید بدان تصریح کرده است.^۵ ابوحنیفه هرچند کتاب *الجمل* نیز داشته، ولی شیخ در بخش جنگ جمل از آن یاد نکرده است و بعید می‌نماید که این کتاب برخلاف کتاب *الجمل* واقدی و ابومخنف نزد شیخ نبوده باشد. تنها می‌توان احتمال داد که شیخ در آنجایی که در ابتدا به عباراتی کلی بسنده کرده، مانند «آنچه آوردیم در مصنفات اصحاب سیر موجود است»^۶ و یا «ما به شرح جنگ جمل براساس اخبار مستفیضه میان علمای سیر می‌پردازیم»^۷ و مانند آنها، می‌توان حدس زد که از *الجمل* ابوحنیفه نیز استفاده کرده و چون موافق اخبار واقدی و ابومخنف و دیگران بوده، دیگر از او نامی نبرده است.

۱. همان؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۶ ص ۳۲۵.

۲. امین، *اعیان الشیعة*، ج ۳، ص ۲۶۶.

۳. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۱۳۷.

۴. ر.ک به: ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۶؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۴، ص ۴۰۹ و ج ۶ ص ۲۵۹ و ۳۲۴؛

اسماعیل پاشا، *مدیة العارفین*، ج ۱، ص ۱۹۶؛ حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۲، ص ۱۲۳۷ و ۱۲۳۹.

۵. ر.ک به: مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۸۶ - ۱۸۵ و ۲۰۷.

۶. ر.ک به: همان، ص ۱۶۷.

۷. ر.ک به: همان، ص ۲۲۵.

۴- ۲. کتاب «الجمل» محمد بن عمر واقدی (د. ۲۰۷ ق)

واقدی، مغازی‌نویس شهیر که کتاب *المغازی* او مهم‌ترین و کهن‌ترین اثر تاریخی برجای مانده او درباره جنگ‌های پیامبر است و بیشتر به همین کتاب نیز شناخته می‌شود. او مورخی است که تک‌نگاری‌هایش به بیش از سی کتاب می‌رسد و بیشتر آنها همانند دیگر مورخان عراقی در ارتباط با سیره و حوادث عراق و حجاز است. یکی از آنها کتاب *الجمل* است.^۱

تنها ابن‌ندیم و کسانی چون سید محسن عاملی و سید حسن صدر مدعی تشیع واقدی هستند؛ چراکه علی‌^۲ را معجزه پیامبر دانسته است؛ اما تقیه می‌کرد.^۳

برخلاف ابن‌ندیم، شیخ طوسی و نجاشی نام او را در فهرست خود نیاورده‌اند و حتی شیخ مفید، واقدی را نه تنها از علمای اهل سنت، بلکه عثمانی‌مذهب دانسته است.^۴ به همین دلیل شیخ مفید بیش از دیگر کتاب‌ها به کتاب *الجمل* واقدی استناد کرده است. این روش تاریخ‌نگاری شیخ مفید نشان می‌دهد که او نخواستگی کتابی تدوین کند که مخالفان در اعتبار اخبار آن خدشه وارد کنند. از همین روست که در ابتدای برخی گزارش‌ها به نقل از واقدی چنین می‌گوید: «و روی الواقدي عن رجاله العثمانيه»^۵

بدیهی است این مطلب به معنای تأیید تمام روایات واقدی نیست؛ بلکه شیخ با استناد به قانون عدم حجیت شهادت مشاجر و نظر خصم در قبح و عدالت مخاصم خود و مردود بودن آن به اتفاق علماء، به نقد برخی گزارش‌های واقدی پرداخته است.^۶ حداقل سودی که شیخ از استناد به *الجمل* واقدی خواهد برد، تناقض اخبار و رد روایاتی است که مخالفان برای مدعای خود مبنی بر عدم مشروعیت حکومت امام علی^۷ و در نتیجه رد محکومیت معارضان آن حضرت در جنگ جمل به آنها تمسک کرده‌اند.^۸ با این حال شیخ بیان می‌دارد آنچه را که واقدی در شرح جریان جنگ جمل آورده، موافق تمام روایاتی است که دیگر مورخان گفته‌اند.^۹

شیخ نزدیک به سی بار از واقدی و کتاب *الجمل* او نام برده^{۱۰} و از این رو رتبه نخست را در فهرست

۱. ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۱.

۲. همان.

۳. مفید، *مصنفات الشيخ المفيد*، ص ۱۳۱ - ۱۱۲. برای آگاهی بیشتر از ریشه توهم تشیع واقدی و نقد و رد این توهم ر.ک به: واقدی، *المغازی*، ج ۱، ص ۱۸ - ۱۶.

۴. مفید، *مصنفات الشيخ المفيد*، ص ۳۷۸.

۵. همان، ص ۱۱۳ - ۱۱۲ و ۱۳۱.

۶. همان، ص ۱۳۱.

۷. همان، ص ۱۶۷.

۸. همان، ص ۱۳۱، ۲۳۳ - ۲۳۱، ۲۵۷، ۲۷۳، ۲۹۰، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۹، ۳۵۵ - ۳۵۳، ۳۶۱، ۳۷۸ - ۳۷۳، ۳۸۱، ۴۰۲، ۴۱۳ و ۴۲۰.

منابع مورد استفاده به آن اختصاص داده است. به احتمال زیاد اخباری را نیز که بدون ذکر سند و یا بدون نام وی آورده، باید مستند به همان سند قبلی باشد که اگر چنین مطلبی را مفروض بگیریم - و در جای خود بدان پرداخته خواهد شد - باید موارد استناد به واقدی در کتاب جمل شیخ مفید بیش از عدد مذکور باشد.

۵ - ۲. کتاب «الجمل» نصر بن مزاحم منقروی (د. ۲۱۲ ق)

نصر، مورخ عراقی است که بیشتر به واسطه کتاب *وقعة صفین* مشهور است. در اینکه وی سنی یا امامی است، میان رجالیون اهل سنت و شیعه اختلاف است. علمای اهل سنت غالباً او را به تشیع و حتی رافضی بودن متهم کرده و از این جهت او را تضعیف کرده‌اند؛^۱ اما ابن ابی‌الحدید ضمن توثیق و تأیید او، بر سنی بودنش تأکید دارد.^۲ نجاشی، رجال‌شناس شیعه او را با عبارتی همچون «مستقیم الطریقه و صالح الامر» ستوده است.^۳ علامه تستری او را چون ابومخنف از عامه دانسته که برخی گزارش‌های او در *وقعة صفین* گویای این مطلب است؛ اما معتقد است وی دارای علاقه زیاد به تشیع بوده است. در نهایت تستری با توجه به همکاری او با ابوالسرایا، زیدی بودن نصر را ترجیح داده است.^۴ شیخ در دو مورد و بدون تصریح به کتاب نصر، از او نام برده است.^۵ با توجه به اینکه وی کتابی به نام *الجمل* داشته،^۶ شکی باقی نمی‌ماند که منبع شیخ مفید کتاب *الجمل* نصر بوده است. شیخ در یک مورد از عمر بن سعد روایت کرده^۷ که به احتمال زیاد این روایت به نقل از کتاب نصر بوده است؛ زیرا در *وقعة صفین*، نصر از کتاب عمر بن سعد روایات صفین را نقل کرده است و نصر، راویه او به‌شمار می‌رود. این موضوع نیز در کتاب *الجمل* باید چنین باشد؛ یعنی همان‌گونه که کتاب *صفین* عمر بن سعد از منابع *وقعة صفین* نصر بوده، کتاب *جمل* عمر از منابع اصلی *جمل* نصر است.

۶ - ۲. کتاب «الجمل» ابن هلال ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید (د. ۲۸۳ ق)

نویسنده کتاب مشهور *الفارات*. مطلبی که به این بحث مربوط می‌شود، مذهب او است. با توجه به زیدی بودن ثقفی در ابتدا و تغییر مذهب او به امامیه اثناعشری، تشیع وی ثابت و این برخلاف گفته

۱. ر.ک به: ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۶، ص ۱۵۷.
۲. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۲، ص ۲۰۶.
۳. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۴۲۸ - ۴۲۷.
۴. تستری، *قاموس الرجال*، ج ۱۰، ص ۳۵۹.
۵. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۲۹۳ و ۴۰۷.
۶. ابن ندیم، *الفهرست*، ۱۰۶.
۷. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۴۰۳.

شیخ است که خواسته تنها از مورخان عامی و تألیفات آنان در *الجمل* استفاده کند. شاید مشایخ کوفی و شامی ابن‌هلال که غالباً از اهل سنت بوده‌اند، شیخ را بر آن داشته که بر این کتاب اعتماد کند. شیخ در دو نوبت از او نام برده و در یک مورد به کتاب *جمل* ثقفی که همانند ابومخنف درباره جنگ جمل نوشته، اشاره کرده است.^۱ این دو مورد به معنای استفاده اندک شیخ از کتاب ثقفی نیست؛ بلکه با تصریحی که در جایی از متن آورده، به خوبی تأیید کرده که هرآنچه را تاکنون درباره جنگ جمل آورده، در کتاب امثال ابومخنف و ثقفی آمده است.^۲ استفاده شیخ مفید از ثقفی به این دو مورد منحصر نمی‌شود و چنان که در روایات معنعن خواهد آمد، برخی از آنها از کتاب ثقفی بوده است.

۷-۲. کتاب «خطب علی خ»، «تاریخ الخلفاء الکبیر»، «مقتل عثمان» و «الجمل» علی بن محمد مدائنی (د. ۲۱۵ یا ۲۲۵ ق)

ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله بن ابی‌سیف، مولی سمره بن جندب و یا سمره بن حبیب بن عبدالشمس. در سال ۱۳۵ ق در بصره به دنیا آمد^۳ و ساکن مدائن شد؛ سپس به بغداد رفت و در سن ۹۳ سالگی به سال ۲۱۵ یا ۲۲۵ (احتمالاً تصحیف عشر و عشرين) در منزل ندیم خود اسحاق بن ابراهیم موصلی از دنیا رفت.^۴ علمای اهل سنت به اتفاق او را توثیق و تخصص مدائنی را در آگاهی به اخبار دوره اسلامی تأیید کرده‌اند.^۵ مدائنی یکی از پرکارترین نویسندگان کهن اسلامی است و ابن‌ندیم نزدیک به دویست کتاب از او نام برده که هیچ‌کدام به دست ما نرسیده است. برخی از کتاب‌های او که ممکن است شیخ از آنها در ارتباط با موضوع کتاب خود استفاده کرده باشد، عبارتند از: کتاب *خطب علی خ*؛ کتاب *اخبار الخلفاء الکبیر* (ابوبکر و عمر و عثمان و علی و... تا امین) کتاب *مقتل عثمان؛ الجمل*.^۶

شیخ مفید تنها چهار بار به نام او تصریح کرده و نامی از کتاب او نبرده است؛^۷ سه بار در بخش

۱. همان، ۱۳۰ و ۱۶۷.

۲. عبارت او چنین است: و هذا الخبر و الذي تقدمه - مع ما ذكرناه من الاثر - موجود في مصنفات اصحاب السير، فقد اورده ابومخنف لوط بن يحيى في كتابه الذي صنفه في حرب الجمل و جاء به الثقفى عن رجاله الكوفيين و الشاميين و غيرهم.

۳. ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۳.

۴. همان. برای ملاحظه شرح حال او ر.ک به: خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۵۴؛ ذهبی، *سير اعلام النبلاء*، ج ۱۰، ص ۴۰۰؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۲۲، ص ۲۹.

۵. ر.ک به: منابع مذکور در پاورقی قبل.

۶. ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۷ - ۱۱۳.

۷. مفید، *مصنفات الشيخ المفيد*، ص ۱۲۵، ۱۴۸، ۱۸۷ و ۲۷۳.

نخست، یعنی مباحث احتجاجی شیخ برای حقانیت علی[×] و حوادث مربوط به عثمان و قتل او، و یک بار در صدر بخش دوم کتاب، یعنی شرح گزارش جنگ جمل صغیر. (عثمان بن حنیف و ناکثین) روایت اول، خطبه ششقیه است که شیخ بدون ذکر نام کتابی می‌گوید: مدائنی آن را در کتبش آورده است، و این کلمه جمع (کتبه) این احتمال را می‌رساند که مدائنی به مناسبت موضوع، این خطبه را چند بار در کتاب‌های خود نقل کرده است؛ از این رو شیخ به منبع خاصی از او تصریح نکرده است. اما با قرین کردن نام او با جاحظ و کتاب *البیان و التبین* او^۱ و معمر بن مثنی و اشاره به *غریب الحدیث* او،^۲ به نظر می‌رسد نقل این خطبه با کتاب *خطب امیرالمؤمنین و تاریخ الخلفاء* بیشتر مناسبت دارد.

روایت دوم درباره درخواست مروان از عایشه برای نجات عثمان و مشاجره تند آنها با یکدیگر است.^۳ روایت سوم مربوط به رفتن امام نزد عثمان و نصیحت امام به اوست^۴ که به احتمال قریب به یقین این دو روایت از کتاب *مقتل عثمان* است. شاهد اینکه، علاوه بر تناسب موضوع روایت مزبور، نام مدائنی در هر دو مورد در کنار ابوحنیفه آمده که *مقتل عثمان* داشته است.

روایت چهارم را شیخ مفید در بخش دوم *الجمل* آورده که مربوط به ماجرای عثمان بن حنیف و ناکثین است. این روایت به قرینه واقدی و ابومخنف که شیخ نیز از آنان نام برده،^۵ باید از کتاب *الجمل* مدائنی بوده باشد.

۸ - ۲. «المنبی» ابوالحسن علی بن حسن بن فضال (د. نزدیک به سال ۲۹۰ ق)
ابن ندیم او را از مؤلفان شیعه برشمرده^۶ و نجاشی^۷ و شیخ طوسی^۸ نیز با تعابیر بلندی وی را ستوده و او را فطحنی دانسته‌اند که دارای تألیفات زیادی^۹ بوده و بیش از سی کتاب در موضوعات فقهی، تفسیری، تاریخی و ... برای او نام برده‌اند. بنابراین این مورد نیز از ادعای شیخ خارج است. شیخ مفید از طریق جعابی از کتاب *المنبی* ابن عقده روایتی درباره حدیث افک و علت دشمنی عایشه با علی[×]

۱. همان، ص ۱۲۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۴۸.

۴. همان، ص ۱۸۷.

۵. ما روی الواقدي و ابومخنف عن اصحابهما و المدائنی و ابن دأب عن مشایخهما. (ر.ک به: همان، ص ۲۷۳)

۶. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۲۹.

۷. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۲۵۷.

۸. طوسی، *الفهرست*، ص ۱۵۶.

آورده است.^۱

مضمون روایت او مشورت پیامبر با امیرالمؤمنین * درباره کسب حقیقت موضوع افک است که این گزارش در منابع متعدد آمده است؛ اما انتهای این گزارش، یعنی سخن عایشه که گفته پس از این تفحص دیگر هیچ‌گاه علی را دوست نخواهم داشت، تنها از همین طریق آمده است.

روایات معنعن (بدون ذکر منبع)

این بخش شامل گزارش‌هایی که در ابتدای آن نام یکی از نویسندگانی آمده که شیخ مفید به تألیفات آنان تصریح کرده است، مانند ابومخنف، واقدی، نصر بن مزاحم، ابوحدیفه قرشی و ثقفی، نمی‌باشد؛ بلکه شامل روایاتی است که شیخ مفید آنها را بدون ذکر منبع آورده است.

هرچند بسیار مشکل می‌نماید تا به‌درستی و با اطمینان منبع مورد استفاده شیخ مفید را در تمام موارد به‌دست داد، اما با ارائه دلایل و کمک قرائن، بخش قابل توجهی امکان‌پذیر است. پیش از ورود باید متذکر دو نکته مهم بود؛ نخست اینکه، به‌طور قطع شیخ مطلبی را به‌صورت شفاهی در کتاب خود نیاورده است و هرچه هست، از منابع مکتوب است.^۲ دوم اینکه، شیخ در دو جا تصریح کرده که من از کتاب‌های افرادی چون ابومخنف، ابن اسحاق، واقدی، نصر بن مزاحم، ثقفی، ابوحدیفه قرشی، مدائنی و امثال آنان که درباره مقتل عثمان و جنگ جمل تألیف داشته‌اند، استفاده کرده‌ام که برای اختصار، سندها را حذف و به مصنفات اکتفا کرده‌ام.^۳ بنابراین بنا بر قاعده کلی که خود شیخ به‌دست داده این است که روایاتی که به‌صورت حذف منبع آمده، باید یکی از منابع مذکور باشد. باین حال سعی بر آن است تا منابع این روایات با کمک قرائن و شواهد شناسایی شوند.

راوندی (د. ۲۹۸ ق و غیر مشهور ۲۴۵ و ۲۵۰ ق)

ابوالحسین احمد بن یحیی بن اسحاق راوندی، فیلسوف و متکلم اهل مرو رود خراسان و ساکن بغداد. در ابتدا از متکلمان معتزلی بود؛ ولی بعدها مخالف آنان شد. درباره او قضاوت‌های مختلف، بلکه متضاد شده که برخی آنها را تهمت‌ی بیش ندانسته‌اند.^۴ مشهور گفته‌اند که در سی‌وشش سالگی به سال ۲۹۸ ق درگذشت؛ ولی سال‌های ۲۴۵ و ۲۵۰ ق در سن چهل‌سالگی نیز گفته شده است. وی

۱. مفید، *مصنفات الشيخ المفید*، ص ۴۲۶.

۲. ر.ک به: جعفریان، «منابع کتاب وقعة الصفین»، *مجله تاریخ آینه پژوهش*، مهر و آبان ۱۳۸۲، ش ۸۲، ص ۷۷ - ۶۶.

۳. مفید، *مصنفات الشيخ المفید*، ص ۲۷۳ و ۴۳۱.

۴. ر.ک به: ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۲۱۷.

نزدیک به ۱۱۴ کتاب نوشت؛ از جمله *فضیحة المعتزله*، *کتاب التاج*، *کتاب الزمره*.^۱

شیخ ذیل بیان آرای معتزله، مطلبی درباره اعتقاد ابوالهذیل علاف معتزلی نقل کرده، که احمد بن یحیی راوندی نقل کرده که ابوالهذیل تا پایان عمر بر اعتقاد خود درباره دو گروه باقی مانده بود.^۲ این مطلب به احتمال زیاد باید از کتاب *فضایح المعتزله* (یا *فضیحة المعتزله*) راوندی باشد؛ به خصوص که شیخ در چند سطر پیش از آن، نظر واصل بن عطا و عمرو بن عبید را به نقل از *فضیلة المعتزله* جاحظ آورده بود و به نظر می‌رسد این کتاب راوندی در نقد و یا ناظر به کتاب جاحظ بوده است.

سیف بن عمر اسدی تمیمی (د. ۱۷۰ ق)

سیف از سوی علمای شیعه^۳ و اهل سنت^۴ به شدت تضعیف شده است؛ باین حال طبری اخبار او را در تاریخ خود آورده است.

شیخ روایتی از او (سیف عن رجاله) درباره امتناع علی^۵ از پذیرش بیعت آورده است.^۵ این روایت می‌تواند به نقل از کتاب *وقعة الجمل* او باشد.^۶ نیز احتمال می‌رود که شیخ این کتاب را نداشته، بلکه به واسطه ابومخنف از آن نقل کرده، اما لزومی به ذکر آن ندیده است؛ زیرا شیخ روایت پیشین را از ابومخنف از سیف از محمد بن عبدالله بن سواده و طلحة بن اعلم آورده است. با توجه به اینکه طبری روایت مورد بحث را به نقل از سیف از محمد و طلحة آورده،^۷ روشن می‌شود که عبارت «عن رجاله» در سند مزبور همین دو نفرند که به اعتماد سند قبلی، شیخ آن را خلاصه کرده و تقریباً شکی باقی نمی‌ماند که منبع اصلی شیخ مفید، کتاب ابومخنف بوده است.

اسماعیل بن محمد بن سعد بن ابی وقاص (د. ۱۳۴ ق)

کنیه‌اش ابومحمد و از محدثان مدنی است که از انس و عمویش عامر و مصعب و دیگران روایت

۱. برای ملاحظه شرح حال او را رک به: ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۱۳، ص ۱۰۸ - ۱۱۷؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۴، ص ۶۲ - ۵۹؛ ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۹۴؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۸، ص ۱۵۱؛ زرکلی، *الأعلام*، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۶۲.

۳. عسکری در کتاب عبدالله بن سبأ به تفصیل این شخص را به نقد کشیده؛ نیز در کتاب *احادیث ام‌المؤمنین عایشه*، ج ۱، ص ۲۶۲.

۴. ابن عدی، *الکامل*، ج ۳، ص ۴۳۵؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج ۲، ص ۲۵۵.

۵. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۱۲۹.

۶. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۶.

۷. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۳، ص ۴۵۶.

کرده است.^۱ عجلی،^۲ ابن حبان،^۳ ابوحاتم رازی^۴ و دیگران او را توثیق کرده‌اند. روایت او از پدرش محمد (د. ۸۳ ق) است که امیرالمؤمنین*، سعد بن ابی وقاص و اسامة بن زید را برای بیعت احضار کرد.^۵ با توجه به اینکه روایت قبلی به نقل از واقدی و تصریح به کتاب اوست^۶ و همچنین قرائن ذیل، به احتمال قریب به یقین سند چنین بوده است: واقدی عن عبدالله بن جعفر عن اسماعیل بن محمد عن محمد بن سعد عن ابیه. البته با توجه به متن روایت، سند اندکی معشوش به نظر می‌رسد؛ زیرا در ابتدای روایت آمده که «ارسل علی بن ابی طالب» الی ابی لیبایع» و این عبارت نشان می‌دهد که راوی باید محمد باشد، نه خود سعد؛ زیرا اولاً تولد واقدی سال ۱۲۹ یا ۱۳۰ ق بوده و نمی‌تواند از اسماعیل بن محمد روایت کرده باشد؛ ثانیاً در منابع، به خصوص الطبقات ابن سعد غالباً همانند سند مذکور، واقدی از عبدالله بن جعفر و یا ابوبکر بن اسماعیل بن محمد عن ابیه روایت کرده است.

ابوعبیده معمر بن مثنی تیمی بصری (۲۰۸ - ۱۱۰ یا ۲۰۹ ق)

ادیب و مورخ نامی و فارسی‌الاصل بصری و از موالی تیم قریش،^۷ خارجی و مذهب اباضی داشت. وصف مراتب بلند علمی او در منابع شرح حال‌نگاری آمده است.^۸ وی نزدیک به ۲۰۰ کتاب نوشت که برخی از آنها عبارتند از: طبقات الشعراء، ایام العرب، مجاز القرآن، معانی القرآن، غریب القرآن، غریب الحدیث، القبائل، تسمیة ازواج النبی، فتوح ارمینیه، مقتل الحسین، اخبار قضاة بصره، مقتل عثمان، کتاب الجمل و صفین.^۹

شیخ مفید در یک مورد، یعنی آنجا که می‌خواهد خطبه شقشقیه را نقل کند، بدون تصریح به کتاب‌های ابوعبیده بیان می‌دارد که این خطبه را ابوعبیده نقل کرده و سخنان ناشناخته آن را توضیح

۱. مزی، تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۱۸۹.

۲. عجلی، معرفة الثقات، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳. ابن حبان، کتاب الثقات، ج ۶، ص ۲۸.

۴. رازی، الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۱۹۴.

۵. مفید، مصنفات الشيخ المفید، ص ۱۳۱.

۶. ان الواقدي قد اثبت في كتابه الذي صنفه في حرب البصرة ... فقال: حدثني عبدالله بن جعفر ...

۷. و نه تیم الرباب. (ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۹ - ۵۸)

۸. رک به: همان، ص ۵۹؛ ابن قتیبه دینوری، الاختلاف فی اللفظ، ص ۵۴۳؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۰،

ص ۲۲۱؛ زرکلی، الأعلام، ج ۱، ص ۲۷؛ ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳۷۱؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۴۴۵.

۹. همان، ص ۱۴۶ و ۴۴۷؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۹؛ کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۳۰۹؛ کلببرگ، اتان،

کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۰۳.

و تفسیر کرده است. از این اشاره شیخ مفید برمی آید که مناسب‌ترین کتاب برای این خطبه، کتاب *غریب الحدیث ابو عبیده* است؛ چنان که بلافاصله شیخ سند دیگر این خطبه را کتاب *البیان و التیسیر* جاحظ ذکر می‌کند.^۱

ابو اسحاق سبیبی همدانی عمرو بن عبدالله (د. ۱۲۶ ق)

شیخ در چهار مورد از او روایت دارد.^۲ با توجه به یک مورد و قرینه دیگر، به نظر می‌رسد منبع شیخ کتاب *الجمل نصر بن مزاجم* و بلکه دقیق‌تر، *الجمل ابو مخنف* بوده است.

قرینه اول: در یک مورد شیخ سند را چنین آورده: «روی اسرائیل بن یونس^۳ عن ابی اسحاق الهمدانی.»^۴ این سند - چنان که در جای خود بیان شد - از نصر بن مزاجم است که در *وقعة صفین* چنین سندی بارها آمده و باید گفت: نصر عن عمر بن سعد عن اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق عن ابی اسحاق السبیبی است.

قرینه دوم: یونس بن ابی اسحاق از مشایخ ابو مخنف است و محتمل است که عمر بن سعد این نقل‌ها را از *جمل ابو مخنف* گرفته باشد. بنابراین سند باید چنین باشد: نصر عن عمر بن سعد عن ابی مخنف عن اسرائیل بن یونس عن ابی اسحاق السبیبی. این مطلب در *صفین نصر* تکرار شده است.

حسن بن سعد (بن معبد)

وی کوفی و از موالی امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبیٰ است. وی از پدرش و عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس و عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود روایت دارد و او را توثیق نموده‌اند.^۵

شیخ بدون هیچ اشاره‌ای با عبارت «و روی الحسن بن سعد» اعتراض عایشه به عثمان را چنین آورده که درحالی که لباس پیامبر را به او نشان می‌داد، گفت: این لباس هنوز پوسیده نشده، ولی تو سنتش را تغییر داده‌ای، و عثمان عایشه را به آتش زدن خانه او تهدید کرد.^۶

۱. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۴۲، ۱۴۶، ۳۱۰ و ۴۳۰.

۳. ابویوسف اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق السبیبی م ۱۶۲ ق. وی صاحب کتاب بوده و از هر کس دیگر، حتی پدرش به روایات جدش ابواسحاق واقف‌تر بوده و ابواسحاق بر او املا می‌کرده است. (ر.ک به: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۶ ص ۳۵۲ و منابع ارجاعی از سوی محقق کتاب *جمل ذیل نام مزبور* در: مفید، *الجمل*، ص ۴۵۳)

۴. همو، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۳۱۰.

۵. بخاری، *التاریخ الکبیر*، ج ۲، ص ۲۹۵؛ عجلی، *معرفة النقات*، ج ۱، ص ۲۹۴؛ ابن حبان، *کتاب النقات*، ج ۴، ص ۱۲۴؛ ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ج ۲، ص ۲۴۴.

۶. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۱۴۷.

ابوالصلاح حلبی این روایت را عیناً در *تقریب المعارف* به نقل از *مقتل عثمان ابن هلال ثقفی* آورده و علامه مجلسی نیز آن را ثبت کرده است؛^۱ ولی باید از *تقریب المعارف* باشد؛ چراکه *مقتل عثمان ثقفی* در دست مجلسی نبوده است. بنابراین چون شیخ به استفاده از *مقتل عثمان ثقفی* تصریح کرده، روایت مزبور را باید از همین کتاب دانست.

لیث بن ابی‌سلیم بن زنیم ابوبکر کوفی (د. ۱۴۳ یا ۱۴۸ ق)

وی از جمله راویان مشترک شیعه و اهل سنت است که روایات او در منابع حدیثی مهم هردو آمده است. طوسی او را کوفی و از موالی امویان و از اصحاب امام باقر و امام صادق^۲ شمرده است؛^۳ اما وحید بهبهانی او را از بزرگان اهل سنت دانسته است.^۴ این مطلب با تصریحات خود اهل سنت به‌خوبی آشکار است. هرچند به مراتب علمی او اعتراف شده، اما درباره اعتماد به احادیث او اختلاف نظر دیده می‌شود.^۵ روایتی که شیخ از او آورده درباره تهدید عثمان از سوی عایشه به قتل و پاسخ عثمان با آیه «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ...»^۶ است.

منبع شیخ مفید، *مقتل عثمان ثقفی* است؛ چراکه ابوالصلاح حلبی عیناً همین روایت را به نقل از ثقفی بیان کرده^۷ و علامه مجلسی نیز آن را آورده است.^۸

ابن دأب، ابوالولید عیسی بن یزید بن بکر بن دأب شداخ مدینی (د. ۱۷۱ ق)

او اهل مدینه بود و سپس در بغداد ساکن شد.^۹ خاندان او از ادبا، رؤسا، محدثان و مورخان بوده‌اند.^{۱۰} ابن دأب در دانش تبارشناسی، ادب، تاریخ و اخبار عرب، سیره^{۱۱} و نیز موسیقی و خوش‌آوازی^۱ سرآمد

۱. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۳۱، ص ۲۹۶.

۲. طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۱۴۴ و ۲۷۵.

۳. وحید بهبهانی، *تعلیقہ علی منهج المقال*، ص ۲۸۸.

۴. ر.ک به: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۶، ص ۳۴۹؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*، ج ۷، ص ۲۴۶؛ مزی، *تهذیب الکمال*، ج ۲۴، ص ۲۸۸ - ۲۷۹.

۵. تحریم (۶۶): ۱۰.

۶. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۱۴۸.

۷. ابوالصلاح حلبی، *تقریب المعارف*، ص ۲۸۷.

۸. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۳۱، ص ۲۹۷.

۹. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۱۰. ابن ماکولا، *الاکمال فی رفع الارتیاب*، ج ۷، ص ۴۳۲؛ ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۳.

۱۱. همان؛ ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۵۳۸؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۱۵۰؛ حموی، *معجم الادباء*،

همگان بود؛ ولی آل دأب از جمله ابن دأب بیشتر به اخباری (مورخ) شناخته می‌شوند.^۲ یاقوت او را به تشیع و حدیث‌سازی به نفع بنو هاشم متهم کرده؛ چنان‌که عوانه به این امر نسبت به بنو امیه متهم است.^۳ شاهد بر تشیع او، کتاب وی درباره فضایل علی * شامل هفتاد فضیلت مخصوص به آن حضرت است که شیخ مفید تمام آن را در *الاختصاص* آورده است.^۴

تألیف چنین کتاب‌هایی درباره فضایل اهل بیت * که بزرگانی از اهل سنت مانند نسائی داشته‌اند، تشیع آنان را ثابت نمی‌کند. به علاوه اینکه، درباره ابن دأب گفته‌اند وی ندیم مهدی و هادی عباسی بوده و صله‌های بسیار زیادی از آنان دریافت کرده است.^۵ نیز آنچه یاقوت از ابن دأب نقل کرده، مؤید عدم تشیع وی است؛ به خصوص اینکه وی برای تسکین خاطر هادی از کشتن شهید فخر، اشعار یزید را برای او خواند.^۶ بخاری،^۷ ابوداود سجستانی،^۸ هیثمی^۹ و دیگران^{۱۰} او را تضعیف کرده‌اند.

این اتهامات برگرفته از سخنان برخی است که در قضاوت خود تردید کرده و یا اعتباری نداشته‌اند؛ مانند خلف الاحمر^{۱۱} و ابن مناذر که ابن دأب را حدیث‌ساز مدینه وصف کرده و در این باره گفته است: «*خذوا عن مالک (صحيح: یونس بن عبید) و ابن عون (عبدالله بن عون بصري) و لاترووا الاحادیث عن ابن دأب.*»^{۱۲} ابن عبدالبر در این باره گوید: این قضاوت به دلیل دشمنی میان این دو بوده و ابن دأب از نظر رفتار و جوانمردی و صیانت، بهتر از ابن مناذر بوده است. تکذیب خلف الاحمر نیز ناظر به عیسی بن دأب لیشی بوده، نه فرد مورد بحث که چون ابن دأب گفته، بر هردو

ج ۱۶، ص ۱۵۴.

۱. ابن شاکر کتبی، *عیون التواریخ*، ج ۶ ص ۲۴۹.

۲. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۳؛ ابن ماکولا، *الاکمال فی رفع الاریاب*، ج ۱، ص ۱۹.

۳. حموی، *معجم الادباء*، ج ۱۶، ص ۱۶۲.

۴. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۱۶۰ - ۱۴۴. بر فرض اینکه کتاب از شیخ مفید باشد رک به: *تهرانی، الذریعه*،

ج ۵، ص ۱۴۲ و ج ۱۶، ص ۲۵۳.

۵. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۱۵۱؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج ۳، ص ۳۲۸؛ ابن حجر عسقلانی، *لسان*

المیزان، ج ۴، ص ۴۰۸؛ حموی، *معجم الادباء*، ج ۱۶، ص ۱۵۷ - ۱۵۴.

۶. همان، ص ۱۶۰ - ۱۵۸.

۷. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۸. ابوداود سجستانی، *سؤالات الأجرى لأبی داود*، ج ۲، ص ۳۰۴.

۹. هیثمی، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ج ۵، ص ۱۴۲.

۱۰. ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج ۳، ص ۳۲۸.

۱۱. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۱۵۲.

۱۲. همان، ص ۱۵۳.

حمل شده است.^۱ او در ابتدای خلافت هارون به سال ۱۷۱ ق در بغداد درگذشت و در بصره نسلی از او باقی مانده است.^۲

شیخ مفید در دو مورد از او نام برده است. مورد نخست در سلسله سند مدائنی قرار دارد که ماجرای گفتگو و نصیحت امام علی^۳ به عثمان را گزارش کرده^۴ و چون مدائنی ناقل این روایت است، در جای خود بحث شد. اما روایت دوم مربوط به ماجرای عثمان بن حنیف و اصحاب جمل است. شیخ از او کتابی نام نبرده، اما ظاهر عبارت شیخ که وی را در کنار مؤلفانی چون واقدی و ابومخنف و مدائنی آورده و تصریح می‌کند که برای اختصار، سندهای این افراد را انداخته است،^۵ نشان می‌دهد که شیخ از کتاب ابن‌دأب نیز استفاده کرده است، نه اینکه خبر به صورت شفاهی به او رسیده باشد؛ مگر اینکه برخلاف ظاهر عبارت شیخ و به قرینه سند قبلی، در اینجا نیز منبع اصلی را مدائنی بدانیم که با سند خود، ماجرای عثمان بن حنیف را از ابن‌دأب نقل کرده است.

یوسف بن دینار

شرح حال او یافت نشد. روایت وی از عبدالملک بن عمیر لخمی (۱۳۰ - ۳۲ ق) است که بنابر یک نقل، عبدالملک همان کسی است که سر عبدالله بن یقطر را از تن جدا کرد.^۶ وی قاضی کوفه بود.^۷ شیخ به نقل از ابوحدیفه قرشی دو خبر درباره محاصره عثمان و نیز پیشنهاد اسامه به علی^۸ مبنی بر خروج از مدینه نقل کرده است^۹ که به نظر می‌رسد روایت یوسف بن دینار باید در ادامه همان مطالب ابوحدیفه باشد.

«روی الخصم»

این عبارت بسیار کلی که می‌توان گفت سند محسوب نمی‌شود، مطالبی را مبنی بر اجازه دادن عثمان به حضور در نماز جمعه به هنگام محاصره بیان داشته است.^{۱۰} شیخ این مطالب را از ابوحدیفه آورده

۱. ر.ک به: مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۱۷۲.

۲. ابن‌قتیبہ دینوری، الاختلاف فی اللفظ، ص ۵۳۸.

۳. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۱۸۷.

۴. همان، ص ۲۷۳. عبارت شیخ این است: «... ما روي الواقدي و ابومخنف عن اصحابهما و المدائني و ابن‌دأب عن مشايخهما بالاسانيد التي اختصرنا القول باسقاطها و اعتمدنا فيها على ثبوتها في مصنفات القوم و كتبهم»

۵. طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۰؛ طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۰۳.

۶. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۱۵؛ وکیع، اخبار القضاة، ج ۳، ص ۳.

۷. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۲۰۸.

۸. همان، ص ۲۱۳.

است^۱ که نشان می‌دهد مطالب چند صفحه‌ای که در این راستا ذکر کرده، از کتاب *مقتل عثمان* ابوحنیفه بوده است.^۲

این‌ابی سیره (د. ۱۶۲ ق)

ابوبکر بن عبدالله بن محمد بن ابی‌سیره، مدنی است؛ ولی در سال ۱۶۲ ق در بغداد درگذشت. احمد بن حنبل او را به حدیث‌سازی متهم کرده و ابن‌معین ارزشی برای روایات او قائل نشده است؛^۳ ولی ابن‌جریر و عبدالرزاق صنعانی و دیگران از او روایت کرده‌اند. در حقیقت جعل حدیث از سوی ابن‌جریر بوده که در روایات این‌ابی‌سیره وارد کرده است.^۴ اخبار به‌خوبی از کثرت دانش او حکایت دارد.^۵ وی در مدینه فتوادهنده و پیش از واقدی، قاضی مهدی و هادی در بغداد بود.^۶

شیخ روایت دیدار ابوالاسود دؤلی و عمران بن حصین با عایشه را از ابن‌ابی‌سیره نقل کرده است.^۷ شواهدی بر این مطلب دلالت دارد که منبع شیخ، *جمل* واقدی است؛ زیرا اولاً قبل از ذکر این مطلب،^۸ در ابتدای بحث، منابع خود را گفته و یکی از منابع اصلی شیخ - چنان‌که در جای خود بیان شد - واقدی بوده است؛ ثانیاً ابن‌ابی‌سیره به‌عنوان شیخ و استاد واقدی مطرح است.^۹

اسماعیل بن عبدالملک عن یحیی بن شبیل عن ابی‌جعفر*

وی اسماعیل بن عبدالملک بن ابی‌الصفیراء است که علمای اهل سنت او را تضعیف کرده‌اند، ولی به حد ترک احادیث او نرسیده؛ از این رو ثوری و وکیع از او حدیث نوشته‌اند^{۱۰} و ابن‌حبان در *ثقات* خود^{۱۱} نام او را آورده است. شیخ در دو مورد همین سند را بدون ذکر منبع اصلی آورده است. مورد اول، خبری درباره

۱. مفید، *الجمل*، ص ۲۰۷.

۲. همان، ص ۲۱۳ - ۲۰۷.

۳. رازی، *الجرح والتعديل*، ج ۷، ص ۲۹۸؛ مزی، *تهذیب الکمال*، ج ۳۳، ص ۱۰۸ - ۱۰۲.

۴. رک به: ابن‌قتیبه، *المعارف*، ص ۴۸۹.

۵. رک به: مزی، *تهذیب الکمال*، ج ۳۳، ص ۱۰۸ - ۱۰۲.

۶. ابن‌قتیبه، *المعارف*، ص ۴۸۹؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۴، ص ۳۷۲.

۷. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۲۷۴.

۸. همو، *الجمل*، ص ۲۷۳.

۹. رک به: واقدی، *المغازی*، ج ۱، ص ۱، ۱۰، ۱۶، ۱۸، ۱۰۰ - ۹۹، ج ۲، ص ۴۲۵، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۶ - ۴۴۵ و ج ۳، ص ۸۸۵، ۹۰۵ - ۹۰۴، ۹۱۹ - ۹۱۸ و ۹۲۲. نیز ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۹۱.

۱۰. رک به: بخاری، *الضعفاء الصغیر*، ص ۱۱؛ نسائی، *کتاب الضعفاء والمتروکین*، ص ۱۵۱؛ عقیلی، *الضعفاء الکبیر*، ج ۱، ص ۸۵؛ رازی، *الجرح والتعديل*، ج ۲، ص ۱۸۶.

۱۱. ابن‌حبان، *کتاب الثقات*، ج ۵، ص ۱۲۵.

رسیدن نیروهای کوفی به امام است^۱ و خبر دوم درباره اعتراف مروان به اینکه در جنگ جمل او با تیر، طلحه را از پای درآورد.^۲ به احتمال زیاد هر دو روایت به نقل از واقدی است؛ زیرا چنین سندی بارها در *مغازی* واقدی^۳ و طبقات ابن‌سعد^۴ و دیگر منابع^۵ به نقل از واقدی موجود است. این موضوع درباره نویسندگان دیگری که درباره مقتل عثمان و جنگ جمل صاحب تألیف بوده و شیخ مفید از آنان نام برده، مانند ابومخنف، مدائنی، ابوحدیفه، نصر بن مزاحم، ثقفی و ابن‌دأب، منتفی است.

عمر بن سعد اسدی

روایت او که از طریق یزید بن ابی‌الصلت از عامر اسدی نقل شده، درباره نامه علی* به مردم کوفه و خبر پیروزی بر ناکثین است.^۶ با شواهد و قرائن می‌توان گفت قریب به یقین این سند برگرفته از کتاب *جمل* نصر بن مزاحم است که شیخ مفید در مواردی به «نصر عن عمر بن سعد» تصریح کرده است.^۷ به علاوه، شکی نیست که نصر کتاب *وقعة صفین* خود را از کتاب *وقعة صفین* عمر بن سعد برگرفته^۸ و همین رویه را نیز در کتاب *الجمل* انجام داده است. راوی اصلی که از قبیله بنی‌اسد است، باز قریب‌نهای است که این روایت از اخباری بوده که در قبیله عمر بن سعد اسدی انتشار داشته و او آن را در *جمل* خود ثبت کرده است.

ابراهیم بن نافع مکی مخزومی (م ۱۶۰ ق)

وی ابواسحاق مکی، شیخ و محدث مکه است که مورد توثیق و تعابیر بلند علمای اهل سنت قرار گرفته است.^۹ خبر وی درباره چگونگی کشته شدن ابوسفیان بن حویطب بن عبدالعزی است.^{۱۰} با توجه به سند قبلی که از واقدی است، احتمال دارد شیخ این خبر را نیز از واقدی نقل کرده و لازم

۱. مفید، *مصنفات الشيخ المفید*، ص ۲۹۳.

۲. همان، ص ۳۸۳.

۳. واقدی، *المغازی*، ج ۲، ص ۷۱۹. واقدی به نقل از ابن‌ابی‌سبره، و دیگر منابع به نقل از یحیی بن شبل از امام باقر* روایات دیگری نقل کرده است. (همان، ج ۱، ص ۲۹۹ و ج ۴، ص ۱۰۸۴ و ۱۱۰۶)

۴. ابن‌سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۱، ص ۹۴، ج ۴، ص ۲۲۲، ج ۵، ص ۲۱۵ و ج ۸، ص ۲۲، ۲۶، ۱۶۶.

۵. رک به: طبری، *تاریخ الطبری*، ص ۹۰؛ ابن‌عبدالبر، *التمهید*، ج ۱۰، ص ۴۶؛ ابن‌عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳، ص ۱۵۷، ج ۶۶، ص ۷۴.

۶. مفید، *مصنفات الشيخ المفید*، ص ۴۰۳.

۷. همان، ص ۲۹۳، ۴۰۳ و ۴۰۷.

۸. رک به: جعفریان، *مجله آینه پژوهش*، ۱۳۸۲، ص ۶۷.

۹. مزی، *تهذیب الکمال*، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱۰. مفید، *مصنفات الشيخ المفید*، ص ۳۶۱.

ندیده که نام واقدی را تکرار کند. این خبر در هیچ منبعی یافت نشد.

مفضل بن فضاله (بن عبید قتبانی حمیری مصری) ابومعایه (۱۸۱ - ۱۰۷ ق)

از رجال صحاح سته و مورد وثوق علمای اهل سنت است که به ورع تقوا و حتی مستجاب‌الدعوه بودن شناخته شده است. وی قاضی مصر بود.^۱

ابوحاتم بدون تصریح به نامی، از کتاب و یا کتب مفضل یاد کرده است.^۲ شیخ تنها یک روایت در باب مقتل زبیر از او آورده است.^۳ این روایت را به اختصار بلاذری،^۴ مسعودی و ابن عبدربه اندلسی نیز آورده‌اند^۵ که به روایت شیخ مفید شباهت دارد؛ ولی روایت بلاذری که بیان داشته ابومخنف و دیگران نقل کرده‌اند، با آنچه شیخ آورده شباهت بهتری دارد. از آن نزدیک‌تر و البته با اختلاف سند، گزارش ابن سعد به نقل از واقدی است که بیش از گزارش‌های مورخان مذکور، بسیار به آنچه شیخ آورده شبیه‌تر است. مفضل نیز معاصر و از مشایخ روایی واقدی است.^۶ بنابراین به ظن غالب منبع این گزارش مفضل بن فضاله، جمل واقدی بوده است؛ چراکه چنان که گفته شد، جمل مفید بر دو کتاب مهم واقدی و ابومخنف استوار است.

منصور بن ابی‌الاسود لیثی کوفی

وی از رجال بزرگ حدیث شیعه و اصحاب امام صادق^۷ و البته زبیده و نیز از رجال حدیث و مورد توثیق اهل سنت است.^۸ روایات او در منابع حدیثی اهل سنت بسیار زیاد است.

روایت وی، کشته شدن شتر عایشه و سخن امام با عایشه و اسارت دو فرزند عثمان است. نیز فرستادن سر زبیر برای امام توسط احنف بن قیس و تلاوت آیه ۱۴۱ سوره نساء از سوی امام را روایت

۱. ر.ک به: بخاری، *التاریخ الکبیر*، ج ۷، ص ۴۰۵؛ ابن حبان، *کتاب الثقات*، ج ۹، ص ۱۸۴؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۸، ص ۱۷۱.

۲. ر.ک به: با جی، ج ۱، ص ۳۱۳ و ج ۲، ص ۶۴ کاتب او فردی به نام فلیح بن سلیمان معروف به ابن قمری بوده است. (ابن ماکولا، *الاکمال فی رفع الاریاب*، ج ۶، ص ۳۶۶)

۳. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۳۸۵.

۴. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۵۱ - ۵۰.

۵. ابن عبدربه اندلسی، *العقد الفرید*، ج ۴، ص ۳۲۳ - ۳۲۲.

۶. ر.ک به: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۵، ص ۳۴۹؛ زیلعی، *نصب الرایه*، ج ۴، ص ۳۱۶.

۷. ر.ک به: نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۴۱۴؛ طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۳۰۵؛ تستری، *قاموس الرجال*، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

۸. ر.ک به: ابن معین، *تاریخ یحیی بن معین*، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۶، ص ۳۸۲؛ مزی، *تهدیب الکمال*، ج ۲۸، ص ۵۱۸.

کرده است.^۱ به نظر می‌رسد با توجه به سند قبلی از واقدی^۲ و نیز اینکه منصور از مشایخ واقدی است^۳ و دو روایت بعدی نیز از واقدی گزارش شده، منبع شیخ مفید کتاب جمل واقدی بوده است.

زید بن فراس

منابع درباره او چیزی نگفته‌اند؛ چنان‌که از شیخ او، یعنی غزال بن مالک مطلبی یافت نشد، جز اینکه غزال از بنو غفار است که عمر بن عبدالعزیز از او روایت کرده است.^۴

روایت او درباره فرستادن سر زبیر نزد امام و بیان امام است مبنی بر اینکه چرا طلحه و زبیر با او دشمنی کردند.^۵ روایت مذکور در منابع دیگر یافت نشد؛ ولی باید توجه داشت که زید از مشایخ واقدی است.^۶

عبدالله بن جعفر (د. ۱۷۰ ق) عن (عبدالواحد) ابن ابی‌عون (د. ۱۴۴ ق)

عبدالله بن جعفر بن عبدالرحمن بن مسور بن مخرمه قرشی، مورد توثیق علمای اهل سنت است که مدنی‌ها و عراقی‌ها از او روایت کرده‌اند. وی در سال ۱۷۰ یا ۱۹۰ ق (اختلاف به دلیل تصحیف سبعین و تسعین) از دنیا رفت.^۷ شیخ او عبدالواحد بن ابی‌عون مدنی نیز از ثقات محدثین است که به همراهی با محمد نفس زکیه متهم و فراری شد و در سال ۱۴۴ ق از دنیا رفت.^۸ از جمله کتاب‌هایی که ابن ندیم^۹ نوشته، مسانید است که یکی از آنها مسند عبدالله بن جعفر است.

روایت او از مروان و چگونگی کشته شدن طلحه به دست اوست.^{۱۰} شبیه این روایت به نقل از ابومخنف نقل شده؛ اما به احتمال زیاد شیخ مفید این روایت را به نقل از جمل واقدی آورده است. با توجه به سال وفات عبدالله، به طور قطع کتاب جمل ابومخنف منتفی است. همچنین جمل نصر

۱. مفید، مصنفات الشيخ المفید، ص ۲۸۲ و ۳۸۹.

۲. همان، ص ۳۸۱.

۳. ر.ک به: ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۰۹، ج ۲، ص ۱۶۰، ۲۵۶، ۳۰۶، ج ۴، ص ۲۵۶ و ج ۸، ص ۱۹۱ و نیز: مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۵۱۹.

۴. ر.ک به: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۷۵.

۵. مفید، مصنفات الشيخ المفید، ص ۳۸۵.

۶. ر.ک به: ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۵۵.

۷. ر.ک به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۷، ص ۳۰۵ - ۳۰۰.

۸. مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۴۶۳؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶ ص ۳۸۸.

۹. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۸۷.

۱۰. مفید، مصنفات الشيخ المفید، ص ۳۸۹.

منتفی است؛ زیرا در منابع هیچ کس عبدالله بن جعفر را از مشایخ نصر ندانسته و چنین سندی هم در منابع یافت نشد. اما با توجه به اینکه این سند بارها در *المغازی*^۱ و *الطبقات الکبری* ابن سعد آمده و عبدالله بن جعفر از مشایخ واقدی است^۲ و همچنین راویان روایات پیشین نیز از مشایخ واقدی بودند، به احتمال قریب به یقین منبع شیخ مفید جمل واقدی بوده است.

مطلب دیگری که احتمال مذکور را تأیید می کند اینکه، شیخ مفید بلافاصله بعد از اینکه تصریح کرده واقدی کتاب *جمل* نوشته،^۳ روایت واقدی از عبدالله بن جعفر را نقل کرده که نشان می دهد خبر مزبور از همان کتاب اخذ شده است.

افزون بر مطالب فوق، چون بنای شیخ احتجاج با عثمانی مذهببان و اهل حدیث و سلفی های بغداد است، تمایل دارد که اخبار *جمل* حتی الامکان به نقل از واقدی و راویان او باشد که به گفته مفید، عثمانی بوده اند؛ به خصوص گزارش هایی که درباره پایان جنگ و مقتل طلحه و زبیر بیان داشته است؛ چراکه شیخ می خواهد توبه آن دو را که مدعی عثمانی مذهببان است، ابطال کند؛^۴ هرچند آن اخبار واقدی را ابومخنف،^۵ مدائنی، نصر بن مزاحم^۶ و سیف بن عمر^۷ نیز آورده اند و مضمون آنها با هم مخالفتی ندارد. بر این موارد می توان این شاهد را نیز افزود که ابن سعد به نقل از واقدی - البته با سندی جز سند مذکور - بخش دوم و طولانی گزارش مزبور شیخ، یعنی مقتل زبیر را آورده که با توجه به منابع دیگر که سخن مروان را آورده اند،^۸ به نظر می رسد بخش دوم نیز از بخش اول که

۱. ر.ک به: واقدی، *المغازی*، ص ۱۴۷، ۱۸۲، ۲۸۶، ۵۶۱، ۷۲۶، ۷۵۰، ۹۴۷ و ۹۸۸.

۲. برای نمونه ر.ک به: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۲۸۰، ج ۳، ص ۲۳، ج ۴، ص ۲۵۸، ج ۵، ص ۱۶ و ج ۸، ص ۸۰.

۳. مفید، *الجمل*، ص ۱۳۱.

۴. همو، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۳۸۶.

۵. ر.ک به: ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۲۳۶ - ۲۳۵. البته مضمون کلی با روایت شیخ یکی است؛ اما اختلافی که گزارش ابومخنف با آنچه ابن سعد به نقل از واقدی آورده، شاهدی بر این مدعاست که روایت مزبور شیخ به نقل از واقدی است.

۶. روایت مقتل زبیر را طبرسی در *الاحتجاج* به نقل از نصر آورده؛ اما با اختلافی که در آن کاملاً مشاهده می شود، تفاوت آنچه شیخ در *جمل* آورده با نصر مشهود است. بنابراین روایت مزبور نیز نمی تواند از نصر باشد.

۷. سیف بن عمر، *الفتنة و وقعة الجمل*، ص ۱۷۷. روایت سیف نیز اختلاف قابل توجهی با روایت *جمل* شیخ دارد که مقایسه آن دو نشان می دهد منبع شیخ نمی تواند *جمل* سیف باشد.

۸. برای نمونه ر.ک به: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۲۲۳؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۹، ص ۱۱۳.

سخن مروان درباره قتل طلحه است، جدا بوده و یک گزارش نباشد.^۱

فطر بن خلیفه (م ۱۵۳ یا ۱۵۵ ق)

فطر بن خلیفه مخزومی قرشی ابوبکر بن حناط کوفی روایت خود را از منذر ثوری درباره پایان جنگ و فرار مردم و دستور امیرالمؤمنین × در این باره و تقسیم سلاح‌ها و کراع نقل کرده است.^۲ همین روایت با همین سند و شباهت در الفاظ و البته با اندکی اضافات در ابتدای روایت در دو منبع آمده است:

۱. ابن سعد (د. ۳۱۰ ق) به نقل از فضل بن دکین (د. ۲۱۸ ق) از فطر بن خلیفه از منذر ثوری از محمد بن حنفیه،^۳ که با توجه به فاصله زمانی ابن سعد و فضل، به احتمال زیاد واسطه این دو واقعی بوده و منبع اصلی خبر، جمل واقعی است که از منابع اصلی شیخ مفید بوده است.

۲. بلاذری از عمرو بن محمد و بکر بن هیشم از ابونعیم فضل بن دکین از فطر بن خلیفه از منذر ثوری از محمد بن حنفیه،^۴ احتمال استفاده شیخ مفید از بلاذری به این دلیل که هیچ نامی از او نبرده، بعید است.

سفیان بن سعید بن مسروق ثوری ابو عبدالله کوفی (د. ۱۶۱ ق)

روایت او درباره سؤال عمار از علی × درباره تکلیف اسرا و اموال آنان و نیز سؤال برخی از قرآ و شبیهه آنان در این باره است.^۵ بخش نخست روایت مذکور (سؤال عمار) را ابن ابی شیبیه با این سند چنین آورده است: «حدثنا قبيصة^۶ قال: حدثنا سفیان (بن سعید) عن ابي اسحاق عن حمير (حميد) بن مالك قال: قال عمار لعلي يوم الجمل ...». ^۷ هرچند به احتمال قریب به یقین سند روایت همین بوده، اما بعید است که شیخ آن را از ابن ابی شیبیه نقل کرده باشد؛ به خصوص که بخش دوم نیز در آن نیامده است. بنابراین احتمال اینکه سفیان ثوری رساله‌ای داشته به روایت قبیصه و یا خود قبیصه رساله‌ای داشته که به دست شیخ مفید رسیده، دور از ذهن نیست.

۱. ر.ک به: مفید، مصنفات الشيخ المفید، ص ۳۹۰ - ۳۸۹.

۲. همان، ص ۴۰۵.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۹۲.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۵۷ - ۵۶.

۵. مفید، مصنفات الشيخ المفید، ص ۴۰۵.

۶. ابو عامر قبیصه بن عقبه (م ۲۱۵ ق) با صغر سن از سفیان ثوری که بسیار روایت کرده و همین موضوع سبب تضعیف روایات او از سفیان شده است. (ر.ک به: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۴۶۹) روایات او از سفیان ثوری در الطبقات الکبری بسیار زیاد آمده است.

۷. ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۸، ص ۷۱۳.

سعد بن چشم

روایت او نیز مربوط به عملکرد امام با اسرا و غنائم پس از جمل است و این مطلب را از خارجه بن مصعب از پدرش که در جنگ جمل حضور داشته، نقل کرده است.^۱ هیچ نامی از سعد در منابع یافت نشد؛ ولی از روایتی که مزی ذیل شرح حال خارجه بن مصعب آورده، معلوم می‌شود که خارجه دارای رساله‌هایی بوده است که اصحاب ابوحنیفه برای نظرات ابوحنیفه سندهایی تا ابن عباس درست کرده و در کتاب‌های خارجه قرار داده‌اند و همین موضوع روایات خارجه را از اعتبار انداخته است.^۲ بنابراین احتمال دارد سعد این مطلب را از کتاب‌های خارجه روایت کرده باشد؛ ولی اینکه منبع شیخ مفید چه بوده، معلوم نیست.^۳

عمر بن ابان

میان دو نفر مردد است؛ احتمال دارد وی عمر بن ابان کلبی ابوحنفص کوفی از اصحاب امام صادق * باشد که کتابی نیز داشته است^۴ و احتمال دارد منظور عمر بن ابان بن عثمان باشد. اما با توجه به متن روایت که در اسباب بغض عایشه نسبت به امیرالمؤمنین * است،^۵ احتمال اول مناسب‌تر است. به‌رحال هرکدام باشد، به یقین شیخ آن را از یک متن گزارش کرده است؛ زیرا در ابتدا با عبارت «روی» به‌صورت مجهول آورده و متن روایت نیز زیاد است.

مسعودی، عبدالرحمان بن عبدالله بن عتبة بن عبدالله بن مسعود (م ۱۶۰ ق)

وی از نوادگان صحابی بزرگ رسول خدا، عبدالله بن مسعود است. در زمان خلافت عبدالملک، پس از سال ۸۰ ق در کوفه زاده شد،^۶ در سال ۱۵۴ ق ساکن بغداد شد^۷ و بنابر مشهور در سال ۱۶۰ ق در

۱. مفید، مصنفات الشيخ المفید، ص ۵۰۴.

۲. مزی، تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۲۰.

۳. البته بخش نخست روایت را قاضی نعمان (قاضی ابوحنیفه، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۴ - ۳۹۵) آورده که سند اول چنین است: «اسماعیل بن موسی (بن جعفر) باسناده عن ابی البختری قال...»؛ ولی در دعائم به «روینا عن امیرالمؤمنین *» بسنده کرده است. در ارتباط با اسماعیل گفته‌اند که وی و فرزندانش ساکن مصر شدند. او دارای کتاب‌هایی بوده که آنها را از پدرش از پدرانش نقل می‌کرده است. (نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶) کوفی نیز در مناقب همین بخش را با سند دیگری از شعبی و ابوالبختری و اصحاب علی * آورده است. (رک به: کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب *، ج ۲، ص ۳۳۱)

۴. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۸۵.

۵. مفید، مصنفات الشيخ المفید، ص ۴۰۹.

۶. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۹۴.

۷. ابن کیال شافعی، کواکب النیران، ص ۶۴.

همانجا درگذشت. او محدث بزرگی است که به بصره و مکه (۱۵۸ ق) و شام (در خلافت عمر بن عبدالعزیز) برای کسب حدیث سفر کرد. بسیاری از علمای اهل سنت بر راست‌گویی و توثیق او اتفاق نظر دارند؛^۱ اما تألیفی از او شناخته نشد^۲ و این برخلاف ظاهر عبارت شیخ است که برای ارائه سند گزارشی که می‌خواهد بیاورد، مسعودی را در کنار ابومخنف قرار داده و می‌گوید: «و روی ابومخنف و المسعودی عن هاشم بن البرید ...»^۳

روایت اول او درباره حضور جمعی از قریش خدمت علی * برای عذرخواهی پس از جنگ جمل و جمله معروف آن حضرت درباره مروان،^۴ و روایت دوم درباره تشکیک ابوثابت مولی ابوذر درباره جنگ جمل و سؤال او از ام سلمه درباره جنگ جمل و علی *^۵ و روایت سوم، دستور پیامبر| به علی * مبنی بر برخورد شدید با ناکثین است.^۶

جعابی، ابوبکر محمد بن عمر (د. ۳۵۵ ق)

جعابی از اساتید شیخ بوده که در کتاب‌های خود بسیار از او روایت کرده است. در کتاب جمل تنها روایت حدیث افک را از او نقل کرده است.^۷ این مطلب دلیل بر نقل شفاهی نیست؛ بلکه با توجه به آنچه شیخ طوسی درباره جعابی گفته است، شیخ واسطه نقل کتاب‌های جعابی به شاگردان خود، از جمله شیخ طوسی است.^۸ سه کتاب برای جعابی بر شمرده‌اند: کتاب الموالی، کتاب من روی الحدیث،^۹ کتاب المسند؛^{۱۰} اما معلوم نیست منبع شیخ کدام کتاب جعابی بوده است. آنچه موضوع را اندکی روشن می‌کند اینکه، جعابی روایت خود را از ابوالعباس بن عقده و او از کتاب المنبئی علی بن حسن بن فضال نقل کرده است. درباره این کتاب نیز پیش از این سخن رفت.

۱. ر.ک به: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶ ص ۳۶۶؛ رازی، الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶ ص ۱۹۲ - ۱۹۱.

۲. برای ملاحظه شرح حال او ر.ک به: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۱۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۵، ص ۹؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۷، ص ۲۱۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۹۳.

۳. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۱۶.

۴. همان.

۵. همان، ص ۴۱۷.

۶. همان، ص ۴۳۲.

۷. همان، ص ۴۲۶.

۸. طوسی، الفهرست، ص ۱۸۵.

۹. از نام کتاب به‌خوبی برمی‌آید که کتاب رجال و تراجم بوده است. از این رو درباره جعابی گفته‌اند: «عارفا بالرجال من العامة و الخاصة» (همان)

۱۰. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۴۲.

بنابراین یا منبع خبر تنها همین کتاب بوده که به دو طریق به شیخ مفید رسیده است، و یا اینکه جعابی و یا ابن عقده این خبر را در یکی از کتاب‌های خود آورده^۱ و آن را بر شیخ مفید قرائت کرده‌اند.

محمد بن مهران (د. ۲۳۹ ق)

محقق کتاب *جمال* وی را محمد بن مهران الجمال ابو جعفر الرازی معرفی کرده است؛ اما در *بحارالانوار* این نام به اشتباه به نقل از *الكافیه*، محمد بن علی بن مهران آمده است.^۲ محمد بن مهران از حفاظ حدیث و از راویان مشترک است که مورد توثیق شیعه و اهل سنت قرار گرفته و احادیث او در منابع مهم فریقین آمده است.^۳

روایت او درباره نامیدن علی * از سوی پیامبر| به امیرالمؤمنین و سیدالمسلمین است^۴ که روایتی مشهور بوده و از محمد بن کثیر به طرق مختلف ذیل نقل شده است:

۱. محمد بن احمد قمی (م ۴۱۲ ق) با سند خود از حضرت عبدالعظیم حسنی از محمد بن علی بن خلف از محمد بن کثیر ...^۵

۲. سید بن طاووس از مناقب احمد بن مردویه با یک سند از محمد بن قاسم بن احمد عن احمد بن محمد بن سلیمان البلغندی عن محمد بن علی بن خلف عن محمد بن القاسم الکوفی عن اسماعیل بن زیاد ...^۶ و با سند دیگری به تصریح خود از کتاب *المعرفه* ثقفی از عثمان بن سعد از محمد بن کثیر ...^۷

۳. طبری شیعی (محمد بن جریر بن رستم) از عثمان بن سعد عن محمد بن کثیر.^۸
 ۴. طبری شیعی (محمد بن محمد بن علی) با سند خود تا برسد به محمد بن کثیر ...^۹
 با این تعدد که همه تقریباً به محمد بن علی بن خلف یا محمد بن کثیر می‌رسد، این حدیث به دلیل اهمیت متن، روایت مشهوری بوده است که سه منبع برای آن نقل شده است: کتاب *معرفه*

۱. ابن عقده دارای کتاب‌های زیادی بوده است. (ر.ک به: طوسی، *الفهرست*، ص ۱۵۷)

۲. ر.ک به: مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۳۲، ص ۲۸۲.

۳. ر.ک به: ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۱، ص ۱۴۳؛ ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج ۹، ص ۴۲۲.

۴. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۴۲۷.

۵. قمی، *مأنة منقبه من مناقب امیرالمؤمنین* *، ص ۷۴.

۶. سید بن طاووس، *الیقین*، ص ۲۴۷.

۷. همان، ص ۱۹۹.

۸. طبری، *المسترشد*، ص ۶۰۳.

۹. عمادالدین طبری، *بشارة المصطفی*، ص ۱۶۶.

ثقفی؛ المناقب ابن مردويه و مائة منقبة قمی، با توجه به طریق شیخ به محمد بن کثیر نمی‌توان گفت سه منبع مزبور، منبع شیخ مفید بوده است.

اسحاق عن عكرمه

روایت او درباره فراخوانی علی* از سوی پیامبر| به‌عنوان برادر خود به هنگام بیماری و کارشکنی عایشه با فراخواندن ابوبکر است.^۱

اسحاق مزبور ممکن است ابوحدیفه اسحاق بن بشر قرشی باشد؛ ولی چون شیخ در موارد متعدد از او با عنوان ابوحدیفه قرشی و یا با کنیه و نام کامل یاد کرده، منظور او نخواهد بود؛ بلکه با توجه به عکرمه، احتمالاً وی اسحاق بن عبدالله بن جار عدنی است که از عکرمه روایت می‌کند.^۲ دو احتمال دیگر اینکه، منظور اسحاق بن راشد از مشایخ ابومخنف،^۳ و یا منظور اسحاق بن محمد از مشایخ ابوحدیفه قرشی باشد.^۴ ولی چون اسحاق به‌صورت مطلق آمده، احتمال اینکه منظور همان شاگرد عکرمه باشد، قوی‌تر است.

اسحاق عن الزهري

روایت وی مربوط به انتقال پیامبر| از خانه میمونه به خانه عایشه به کمک فضل بن عباس و علی* است که عایشه نامش را با ابهام «رجلاً آخر» گفته است.^۵

به احتمال زیاد این متن نقص و اشتباه دارد. این اسحاق که از زهری روایت می‌کند، معلوم نیست؛ ولی با توجه به سند و متن این روایت به‌نظر می‌رسد منبع شیخ مفید سیره ابن‌اسحاق بوده و این مطلب از ابتدای سند افتاده است. بنابر سیره ابن‌اسحاق، چنین بوده است: «قال ابن اسحاق: حدثني يعقوب بن عتبة عن محمد بن مسلم الزهري عن عبيدالله بن عبدالله بن عتبة عن عائشة قالت: ...»^۶

این روایت به نقل از ابن‌اسحاق با همین سند و متن شیخ مفید و البته با اضافاتی در ابتدای حدیث در

۱. مفید، مصنفات الشيخ المفيد، ص ۴۲۸.

۲. ابن‌حبان، کتاب الثقات، ج ۶، ص ۴۷؛ رازی، الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۴۷.

۳. مفید، الجمل، ص ۱۲۸.

۴. همان، ص ۱۸۶.

۵. همو، مصنفات الشيخ المفيد، ص ۴۲۹.

۶. ابن‌هشام، سيرة ابن‌هشام، ج ۴، ص ۲۹۸؛ با سانسور سخن ابن‌عباس درباره عایشه. مقایسه شود با: طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۸۹ - ۱۸۸.

برخی منابع دیگر آمده است^۱ که به خوبی نشان می‌دهد منبع سیره ابن اسحاق بوده و نسخه جمل «ابن» را حذف کرده، نه اینکه ابن اسحاق در نسخه سیره غلط بوده و شیخ هم همان را تکرار کرده باشد. متن روایات در منابع حدیثی به طرق مختلف نقل شده؛ اما تنها سند و متنی که با روایت مفید تطابق کامل دارد، همان است که در سیره ابن هشام آمده است.

نوح بن دراج نخعی، ابو محمد کوفی (د. ۱۸۲ ق)

وی قاضی کوفه و برادرش جمیل و پسرش ایوب بن نوح، همه از اصحاب خاص امامان و از بزرگان شیعه هستند.^۲ روایت او درباره گفتگوی عایشه با طلحه و زبیر در مکه است.^۳ این روایت بخشی از مطلبی است که شیخ پیش‌تر^۴ درباره اجتماع اصحاب جمل در مکه آورده است. او در آنجا به دلیل تواتر این اخبار، سند خاصی ارائه نمی‌کند؛ اما بخشی از آن ماجرا را که مربوط به گفتگوی عایشه با طلحه و زبیر است، به نقل از نوح بن دراج آورده است.

به نظر می‌رسد احتمال اینکه این روایت که بخش‌های دیگر مربوط به آن^۵ به نقل از کتب مشهوره درباره جمل، یعنی جمل ابومخنف، واقدی، ثقفی، مدائنی و نصر بن مزاحم منقری آمده است، از واقدی باشد، بیشتر است؛ چراکه در همان صفحات به نقل از واقدی قضایا را گزارش کرده است. شاهد دیگر اینکه، پس از ذکر این روایات، باز از واقدی و ابومخنف نام برده است؛^۶ ولی با تصریح خاص به واقدی، متن را از او برگرفته است. نیز در ادامه همان روایت نوح بن دراج،^۷ شیخ حوادث بعدی را که مربوط به نامه‌نگاری‌های عایشه به افراد مختلف است، باز به کتب مصنفه درباره جمل ارجاع داده است.

عبدالرحمن الاصب بن کیسان، ابوبکر المعتزلی (د. حدود ۲۲۵ ق)

وی معتزلی و از جمله دشمنان امیرالمؤمنین^۸ بود. روایت وی مربوط به نامه عایشه به حفصه مبنی

۱. ابویعلی موصلی، المسند، ج ۸، ص ۵۶.

۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۰۲ و ۱۲۶.

۳. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۳۰.

۴. همو، الجمل، ص ۱۶۷ و ۲۳۰.

۵. همان، ص ۱۶۷ و ۲۳۳ - ۲۳۲.

۶. همان، ص ۲۵۷.

۷. همان، ص ۴۳۱ - ۴۳۰.

۸. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۱۴.

بر نزول امام علی * در ذوقار و مجلس سرور حفصه است.^۱ منبع شیخ مفید در نقل این روایت احتمالاً جمل واقدی بوده؛ هرچند مضمون آن به روایت ابومخنف نیز بسیار شبیه است که ابن‌ابی‌الحدید آن را در شرح نهج البلاغه آورده است. شاهد دیگر این احتمال اینکه، شیخ در ابتدا به کتاب‌های نوشته‌شده درباره جنگ جمل اشاره کرده و این‌چنین منبع خود را به‌اجمال بیان می‌کند.

بشر بن ربیع بتری عن عمار الدهنی

موضوع این روایت، پیشگویی پیامبر از جنگ جمل و اخطار به عایشه و سفارش به علی * است.^۲ عمار دهنی، ابومعاویه عمار بن معاویه بجلی کوفی (م ۱۳۳ ق) است.^۳ نکته اول اینکه، این روایت در منابع دیگر به نقل از عبدالجبار بن عباس شبامی از عمار دهنی گزارش شده است. دوم اینکه، در منابع تراجم‌نگاری از بشر بن ربیع به‌عنوان راوی عمار دهنی سخنی به‌میان نیامده است.^۴ شاید اینکه رجال‌یون شیعه تنها از قیس بن ربیع بتری اسدی کوفی از اصحاب امام باقر و امام صادق نام برده و برخی این را صحیح دانسته‌اند،^۵ همین نکته باشد. نکته آخر اینکه، سالم بن ابی‌الجعد - چنان‌که در روایات دیگر آمده - مطلب خود را از ام‌سلمه اخذ کرده است.^۶ این روایت در منابع متعدد شیعه و اهل سنت آمده است؛ اما اینکه منبع شیخ چه بوده، چند سطر بعد به اجمال گفته است که این مطلب را از کتب مربوط به جنگ جمل نقل می‌کند.

عصام بن قدامه بجلی عن ابن‌عباس

ابومحمد عصام بن قدامه بجلی یا جدلی از مشایخ حدیثی اهل سنت و مورد توثیق آنان است.^۷ روایت او درباره کلاب حوآب و کشته‌های زیاد در اطراف آن است.^۸ با توجه به منابع دیگر باید سند کامل این روایت چنین باشد: «ابونعیم فضل بن دکین عن عصام بن قدامه عن عكرمة عن ابن‌عباس»^۹

۱. مفید، مصنفات الشيخ المفید، ص ۴۳۱.

۲. همان.

۳. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۶ ص ۳۴۰.

۴. ر.ک به: مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۲۰۹.

۵. ر.ک به: طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۴۳ و ۲۷۲؛ تفرشی، نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۷۹ و ج ۴، ص ۵۶.

۶. ابن‌ماجه قزوینی، سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۸۲۷؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۹؛ ابن‌کثیر، البدایة و النهایه، ج ۶، ص ۲۳۶.

۷. ر.ک به: ابن‌حبان، کتاب الثقات، ج ۷، ص ۳۰۰؛ رازی، الجرح و التمدیل، ج ۷، ص ۲۵؛ ابن‌حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۱۷۶.

۸. مفید، مصنفات الشيخ المفید، ص ۴۳۲.

۹. ر.ک به: صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۰؛ فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۷۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹.

منبع شیخ مفید در اخذ این روایت باید جمل ابومخنف باشد؛ زیرا عین همین روایت را ابن ابی الحدید از ابومخنف از عصام بن قدامه از عکرمة از ابن عباس نقل کرده است؛^۱ هر چند ابن ابی شیبیه^۲ و دیگر مورخان اهل سنت این روایت را از عصام به طرق مختلف نقل کرده‌اند. شیخ در ذیل این روایت تصریح کرده که این خبر را ابوبکر بن عیاش از کلبی از ابی صالح از ابن عباس نیز نقل کرده و مسعودی بیان داشته که در این حدیث چنین افزوده است ...^۳ با این تصریح می‌توان گفت منبع دیگر شیخ مفید، مسعودی بوده که چنان‌که گذشت، تألیفی برای او بیان نشده؛ اما با بیان بعدی، وی منبع خود را جمل کلبی معرفی کرده است.

ابوبکر بن عیاش بن سالم اسدی کوفی (۱۹۴ یا ۱۹۳ - ۹۶ یا ۹۵ ق)

او از راویان اهل سنت است که از اصحاب امام صادق^۴ نیز شمرده می‌شود^۴ و مورد اعتماد اهل سنت نیز می‌باشد.^۵ با این حال او فردی است که به اهل بیت^۶ نیز عشق می‌ورزد، وی را زاهد، عابد، قاضی و استاد قاریان کوفه در زمان خود وصف کرده‌اند. وی کتابی نیز داشته است؛ ولی از آن نامی نبرده‌اند.^۶

ابوداود طهوی عیسی بن مسلم

روایت عبدالله بن بدیل از عایشه چنین است که رسول خدا^۷ فرمود: «علي مع الحق و الحق مع علي»^۷

نصر بن مزاحم که خود از جمله همراهان ابراهیم باخمرا بوده، چنین نقل کرده که ابوداود طهوی نیز در قیام او شرکت داشت.^۸ وی همچنین از او روایت کرده است.^۹ بنا بر آنچه گذشت، تصریح شیخ به استفاده از جمل نصر بن مزاحم می‌تواند قرینه‌ای باشد برای این احتمال که منبع شیخ کتاب نصر

- ص ۳۱۱ و منابعی دیگر که محقق کتاب الجمل ذیل این روایت ارجاع داده است. (ر.ک به: مفید، الجمل، ص ۲۳۴)
۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۱۱.
 ۲. ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۸، ص ۷۱۱ و نیز ر.ک به: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۹۸.
 ۳. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۳۳.
 ۴. خویی، معجم رجال، ج ۲۲، ص ۷۱.
 ۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۸۶؛ ابن حبان، کتاب الثقات، ج ۲، ص ۳۸۹ و ج ۷، ص ۶۶۹؛ رازی، الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۳۰ و ج ۹، ص ۳۴۹؛ ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۶۵؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۹۵.
 ۶. برای ملاحظه شرح حال وی ر.ک به: شبستری، الفائق فی رواته و اصحاب الامام الصادق^{۱۰}، ص ۷۹.
 ۷. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۳۳.
 ۸. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۶ و ۲۵۲.
 ۹. سید بن طاووس، الیقین، ص ۲۸۸.

بن مزاحم بوده است. این روایت تنها در مناقب ابن شهر آشوب یافت شد و منبع او نیز فضایل الصحابه سمعانی بوده است.^۱

موسی بن مطیر بن ابی‌خالد کوفی مولی طلحة بن عبیدالله وی از اعمش از مسروق ماجرای دیدار خود را با طلحه و زبیر و امام علی * به هنگام محاصره عثمان نقل کرده که طلحه و زبیر به آتش زدن خانه عثمان امر کردند؛ ولی علی * به مسروق فرمود که عثمان را استتابه دهید و اگر قبول نکرد، خود دانید.^۲ از آنچه ابن حبان درباره او آورده معلوم می‌شود که وی دارای نوشته‌ها و کتاب‌هایی بوده است.^۳ این روایت در منابع دیگر یافت نشد. همچنین موسی بن مطیر به شدت تضعیف شده است.^۴

فضل بن دکین بن حماد ابونعیم الملائئی کوفی الاحول (د. ۲۱۲ ق) وی روایتی در باب نقش زبیر در شورش ضد عثمان آورده است.^۵ ت‌الیفی برای او نام نبرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد منبع شیخ مفید کتاب مقتل عثمان ابو حذیفه قرشی باشد. قرینه این احتمال این است که شیخ در ابتدای کتاب، تمام حوادث مربوط به عثمان و قتل او را از کتاب مزبور نقل کرده و اتفاقاً در همانجا مضمون روایت فضل بن دکین را با سند دیگری از ابو حذیفه قرشی آورده است.^۶

ابراهیم بن عمر عن ابیه عن نوح بن دراج و حسن بن مبارک الطبری عن بکر بن عیسی روایت اول، سخن علی * خطاب به طلحه و زبیر و بیان قصد اصلی آن دو از خروج از شهر به بهانه انجام عمره است.^۷ روایت دوم نیز بیانگر پیمان گرفتن امام علی * از طلحه و زبیر مبنی بر عدم پیمان‌شکنی و عدم نیتی به جز عمره است.^۸ منبع شیخ مفید برای این دو روایت با توجه به متن و موضوع، باید همان باشد که ذیل نوح بن دراج بیان شد.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۳۵.

۳. ابن حبان، کتاب المجروحین، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. ر.ک به: ابن معین، تاریخ یحیی بن معین، ج ۱، ص ۲۴۵؛ نسائی، کتاب الضعفاء و المتروکین، ص ۲۳۷؛ عقیلی، الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۱۶۴؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۲۳.

۵. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۳۶.

۶. همان، ص ۱۴۶.

۷. همان، ص ۴۳۶.

۸. همان، ص ۴۳۷.

نتیجه

آنچه از بررسی منابع شیخ مفید در کتاب *جمل* به خوبی به دست می آید این است که وی سعی داشته تا بر منابعی تکیه کند که نویسندگان آن از افراد معتبر و مورد وثوق اهل سنت هستند؛ بلکه متخصصان زمان خود در تاریخ و علوم مربوطه بوده‌اند. این تخصص می‌توانست جبران نقاط ضعف باشد؛ کسانی مانند واقدی که علمای اهل سنت قضاوت‌های مختلفی درباره او دارند، اما نتوانسته‌اند تخصص او را انکار کنند. شیخ مدعی بهره‌گیری از این منابع بوده و هرچند برخی مانند ابومخنف و نصر بن مزاحم متهم به تشیع شده‌اند، اما این ادعا هنوز به درستی ثابت و مسلم نیست؛ چراکه براساس رویه شایع نویسندگان جرح و تعدیل، افراد متمایل به اهل بیت * غالباً با این اتهام روبه‌رو هستند.

جمع‌بندی از منابع مورد استفاده شیخ نشان می‌دهد که اخبار و روایات افراد ضعیف مانند سیف بن عمر نیز در این کتاب راه یافته است؛ اما اولاً این موارد اندک، و شاید به اعتبار استناد رایج مورخان اهل سنت به اخبار و منابع آنان بوده است؛ ثانیاً تأیید مضمون آنها از سوی دیگر منابع که شاهد آن، ارجاعات زیاد در پاورقی آنهاست، نکته‌ای را که شیخ پیوسته در *الجمل* تأکید کرده - یعنی شهرت و اتفاق اخبار نزد مورخان که درباره جنگ جمل کتاب نوشته‌اند - تأیید می‌کند.

مهم‌ترین مسئله در ارزش‌گذاری منابع و روایات کتاب *جمل*، مطابقت آنها بر دو اصل مهم نزد شیخ است که عبارتند از: معتبر بودن آنها نزد اهل سنت، و اصل حجیت خبر متواتر و مستفیض نزد شیخ. از این رو کار دوچندان بر شیخ مشکل بوده است و با وجود ضعف‌هایی از این حیث در برخی موارد، شیخ مفید تا حد قابل قبولی از عهده آن دو برآمده است.

منابع و مأخذ

۱. آیین‌وند، صادق، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن محمد (م ۶۵۶ ق)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه‌العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۷۸ ق.
۳. ابن ابی‌شیبه، عبدالله بن محمد (م ۲۳۵ ق)، *المصنف فی الاحادیث و الآثار*، تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۴. ابن اسحاق، *سیرت رسول خدا* (ترجمه سیره ابن اسحاق)، ترجمه رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.

۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (م ۵۹۷ ق)، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن حبان، محمد (م ۳۵۴ ق)، *کتاب الثقات*، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافه افست از چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۹۳ ق.
۷. _____، *کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین*، تحقیق محمود ابراهیم زائد، مکة مکرمه، دار البارز، بی تا.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ابن خلکان، احمد بن محمد (م ۶۸۱ ق)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۴.
۱۱. ابن داود حلّی، تقی الدین (م ۷۰۷ ق)، *رجال ابن داود*، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ ق.
۱۲. ابن سعد، محمد (م ۲۳۰ ق)، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۳. ابن شاکر کتبی، ابو عبدالله صلاح الدین محمد دمشقی (م ۷۶۴ ق)، *عیون التواریخ*، تحقیق حسام الدین قدسی، دمشق، دار الانصار، ۱۹۲۷ م.
۱۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸ ق)، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق گروهی، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۱۵. _____، *معالم العلماء*، به کوشش سید محمدصادق بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
۱۶. ابن عبدربه اندلسی، احمد بن محمد (م ۳۲۸ ق)، *العقد الفرید*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، *التمهید*، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی و محمد عبدالکبیر البکری، المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ ق.
۱۸. ابن عدی، ابو احمد عبدالله (م ۳۶۵ ق)، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق عادل احمد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۱۹. ابن عساکر، علی بن حسن (م ۵۷۱ ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (م ۲۷۶ ق)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف، بی تا.

۲۱. _____، *الاختلاف في اللفظ و الرد على الجهمية و المشبهة*، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۵ ق.
۲۲. ابن كثير، اسماعيل (م ۷۷۴ ق)، *البدایة و النهایة*، بيروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. ابن کيال شافعی، ابوالبرکات محمد بن احمد (م ۹۲۹ ق)، *کواکب النیران فی معرفة من اختلط من الرواة الثقات*، تحقیق حمدي عبدالمجيد السلفی، بيروت، مكتبة النهضة العربية، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید (م ۲۷۵ ق)، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ ق.
۲۵. ابن ماکولا، علی بن هبة الله (م ۴۷۵ ق)، *الاکمال فی رفع الاریاب عن المؤتلف و المختلف فی الأسماء و الکنی و الانساب*، قاهره، دار الكتاب الاسلامی. بی تا.
۲۶. ابن معین، یحیی (م ۲۳۳ ق)، *تاریخ یحیی بن معین*، تحقیق احمد محمد نور سیف، مکه المكرمة، دار المأمون للتراث، بی تا.
۲۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (م ۳۸۵ ق)، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران، بی تا، بی تا.
۲۸. ابن هشام حمیری، عبدالملک (م ۲۱۸ ق)، *سیرة ابن هشام*، تحقیق عدهای از دانشمندان، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۹. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (۲۷۵ ق)، *سؤالات الآجری لأبى داود*، تحقیق عبدالعلیم عبدالعظیم بستونی، مکه مکرمه، مكتب دار الإستقامة، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م.
۳۰. ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ ق)، *تقریب المعارف*، تحقیق فارس تبریزیان الحسون، بی جا، بی تا، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (م ۳۵۶ ق)، *مقاتل الطالبیین*، قم، دارالکتاب، ۱۳۸۵ ق.
۳۲. ابویعلی موصلی، احمد بن علی تمیمی (م ۳۰۷ ق)، *المسند (مسند ابی یعلی)*، تحقیق حسین سلیم اسد، بی جا، دار التراث المأمون، ۱۴۰۸ ق.
۳۳. اسماعیل پاشا البغدادی (م ۱۳۳۹ ق)، *هدیة العارفين*، بيروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۳۴. امین عاملی، سید محسن بن عبدالکریم (م ۱۳۷۱ ق)، *اعیان الشیعة*، بيروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۲۵۶ ق)، *التاریخ الکبیر*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی الیمانی و دیگران، ترکیه، مكتبة الاسلامية، بی تا.
۳۶. _____، *الضعفاء الصغیر*، تحقیق محمود ابراهیم زائد، بيروت، دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.

۳۷. بلاذری، احمد بن یحیی (م ۲۷۹ ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۳۸. تستری، شیخ محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳۹. تفرشی، سید مصطفی بن حسین (زنده به سال ۱۰۴۴ ق)، *نقد الرجال*، تحقیق موسسه آل‌البیته^۸ لاحیاء التراث، قم، موسسه آل‌البیته^۸ لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۴۰. تهرانی، آغابزرگ (م ۱۳۸۹ ق)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶.
۴۲. _____، «منابع کتاب وقعة الصفین»، *مجله تاریخ در آینه پژوهش*، مهر و آبان ۱۳۸۲، شماره ۸۲، ص ۶۶-۷۷.
۴۳. جمعی از مؤلفان، *نقد و بررسی منابع سیره نبوی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سازمان سمت، ۱۳۷۸.
۴۴. جمعی از مؤلفان، *نقد و بررسی منابع سیره نبوی*، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
۴۵. حاجی خلیفه (م ۱۰۶۷ ق)، *کشف الظنون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۶. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد (م ۴۰۵ ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف المرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۴۷. حلّی، حسن بن یوسف (م ۷۲۶ ق)، *ایضاح الاشتباه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۴۸. _____، *خلاصة الاقوال*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۹. حموی، یاقوت بن عبدالله (م ۶۲۶ ق)، *معجم الادباء*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ق.
۵۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۳ ق)، *تاریخ بغداد او مدینه السلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۵۱. خویی، سید ابوالقاسم (م ۱۴۱۱ ق)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، بی تا، بی تا، ۱۴۱۳ ق.
۵۲. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸ ق) *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۵۳. _____، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۴. _____، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الأنوط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۰ ق.
۵۵. رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادريس (م ۳۲۷ ق)، *الجرح والتعدیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ ق.

۵۶. زرکلی، خیرالدین (م ۱۳۹۶ ق)، *الأعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ م.
۵۷. زیلعی، جمال الدین عبدالله بن یوسف حنفی (م ۷۶۲ ق)، *نصب الراية لاحادیث الهدایه*، تحقیق
أیمن صالح شعبان، القاهرة، دارالحديث، ۱۴۱۵ ق.
۵۸. سید بن طاووس، علی بن موسی (م ۶۶۴ ق)، *الیقین*، تحقیق انصاری، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ ق.
۵۹. سیف بن عمر الضبی الاسدی (م ۲۰۰ ق)، *الفتنة و وقعة الجمل*، تحقیق احمد راتب عرموش،
بیروت، دارالفنایس، ۱۳۹۱ ق.
۶۰. شبستری، عبدالحسین، *الفائق فی رواة واصحاب الامام الصادق*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی،
۱۴۱۸ ق.
۶۱. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱ ق)، *معانی الاخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر
الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۶۱.
۶۲. صفدی (م ۷۶۳ ق)، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار إحياء
التراث، ۱۴۲۰ ق.
۶۳. طبری شیعی، محمد بن جریر (م ۳۱۰ ق)، *المسترشد*، تحقیق احمد محمود، بی جا، مؤسسه النشر
السلامیه، ۱۴۱۵ ق.
۶۴. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۵ ق.
۶۵. طوسی، محمد بن الحسن (م ۴۶۰ ق)، *الفهرست*، تحقیق شیخ جواد القیومی، مؤسسه النشر الفقاهة،
۱۴۱۷ ق.
۶۶. _____، *رجال الطوسی*، تحقیق شیخ جواد القیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۶۷. عجلی، احمد بن عبدالله (م ۲۶۱ ق)، *معرفة الثقات*، تحقیق عبدالعلیم عبدالعظیم بستونی، مکتبه دار
المدينة المنوره، ۱۴۰۵ ق.
۶۸. عسکری، سید مرتضی، *احادیث ام المؤمنین عایشه*، قم، توحید للنشر، ۱۴۱۴ ق.
۶۹. عقیلی، محمد بن عمرو (م ۳۲۲ ق)، *الضعفاء الکبیر*، تحقیق عبدالمعطی امین قلعبی، بیروت، دار
الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۷۰. عمادالدین طبری، محمد بن علی (م. قرن ششم)، *بشارة المصطفى لشعبة المرتضى*، تحقیق جواد
القیومی الاصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۷۱. فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ق)، *الایضاح*، تحقیق جلال الدین الحسینی الارموی، بی جا، بی نا، بی تا.

منبع شناسی کتاب «الجمل و النصره لسيد العترة في حرب البصرة» □ ١٤٧

٧٢. قاضي ابوحنيفه، محمد بن نعمان تميمي (م ٣٦٣ ق)، *دعائم الاسلام*، تحقيق آصف بن علي اصغر فيضي، القاهرة، دارالمعارف، ١٣٨٣ ق.

٧٣. قمي، محمد بن احمد (م. حدود ٤١٢ ق)، *مائة منقبه من مناقب امير المؤمنين**، تحقيق سيد محمد باقر بن مرتضى الموحد الأبطحي، قم، مدرسة الامام مهدي #، ١٤٠٧ ق.

٧٤. كحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفين*، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.

٧٥. كلبرگ، اتان، *كتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او*، ترجمه علي قرائي و رسول جعفریان، قم، كتابخانه تخصصی تاريخ اسلام و ايران، ١٣٧١.

٧٦. كوفي، محمد بن سليمان (م. قرن سوم)، *مناقب الامام امير المؤمنين علي بن ابيطالب**، تحقيق شيخ محمدباقر المحمودي، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ١٤١٢ ق.

٧٧. مجلسي، محمدباقر (م ١١١٠ ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار**، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.

٧٨. مزى، يوسف بن عبدالرحمن (م ٧٤٢ ق)، *تهذيب الكمال في اسماء الرجال*، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٣ و ١٤٠٤ ق.

٧٩. مفيد، محمد بن نعمان (م ٤١٣ ق)، *مصنفات الشيخ المفيد (الاختصاص)*، قم، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.

٨٠. _____، *الجمل و النصره في سيد العترة في حرب البصرة*، تحقيق سيد علي ميرشريفی، قم، انتشارات دفتر تبليغات حوزة علميه قم، ١٤١٣ ق.

٨١. نجاشي، احمد بن علي (م ٤٥٠ ق)، *رجال النجاشي*، تحقيق موسى شيبيري زنجاني، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٦ ق.

٨٢. نسائي، احمد بن شبيب (م ٣٠٣ ق)، *كتاب الضعفا و المتروكين*، تحقيق محمد ابراهيم زايد، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق.

٨٣. واقدي، محمد بن عمر، *المغازي*، تحقيق مارسدن جونز، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٤٠٩ ق.

٨٤. وحيد بهبهاني، محمدباقر (م ١٢٠٥ ق)، *تعليقة على منهج المقال [نرم افزار مكتبة اهل بيت*]*.

٨٥. وكيع، محمد بن خلف (م ٣٠٦ ق)، *اخبار القضاة*، بيروت، عالم الكتب، بی تا.